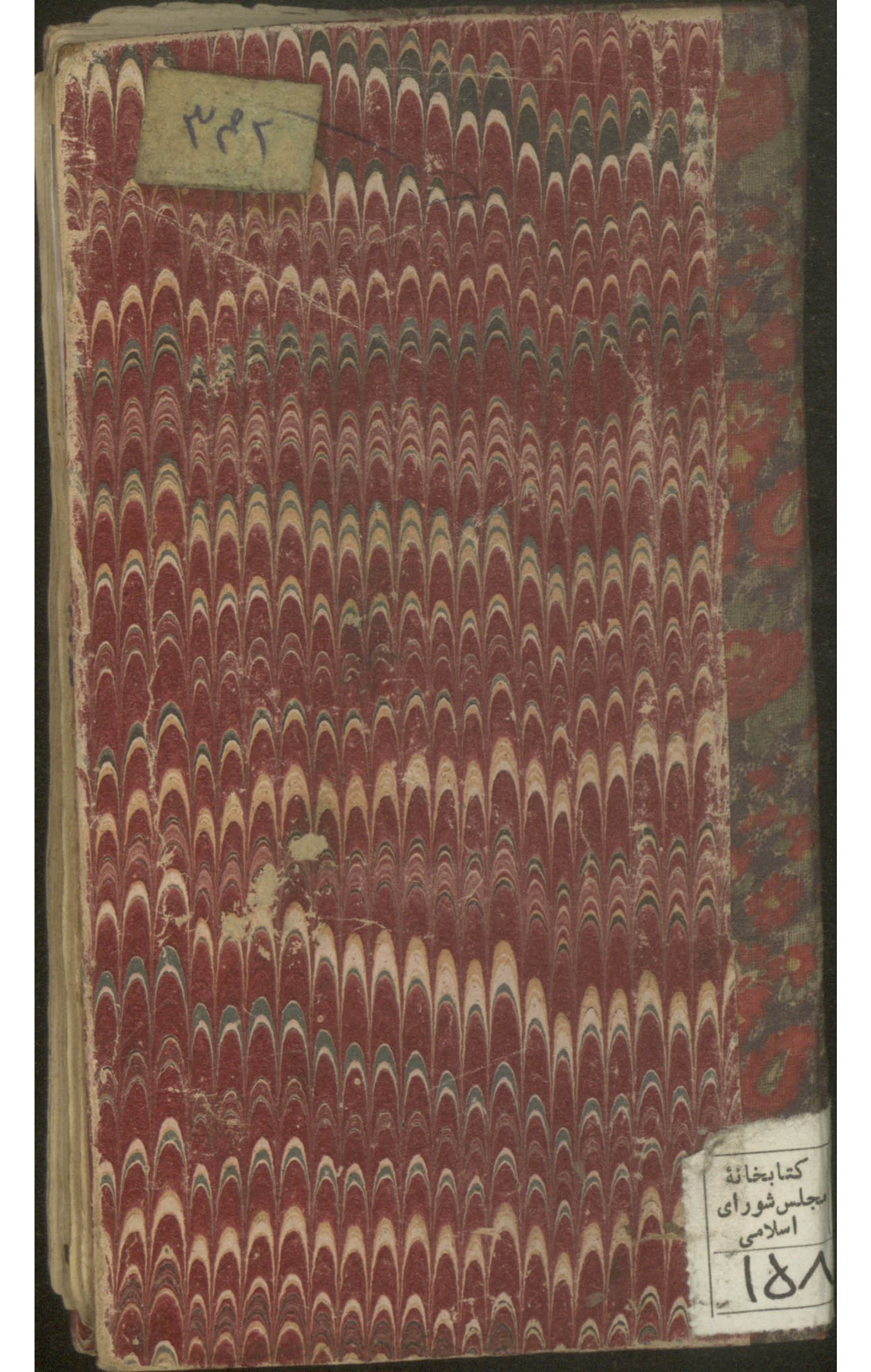
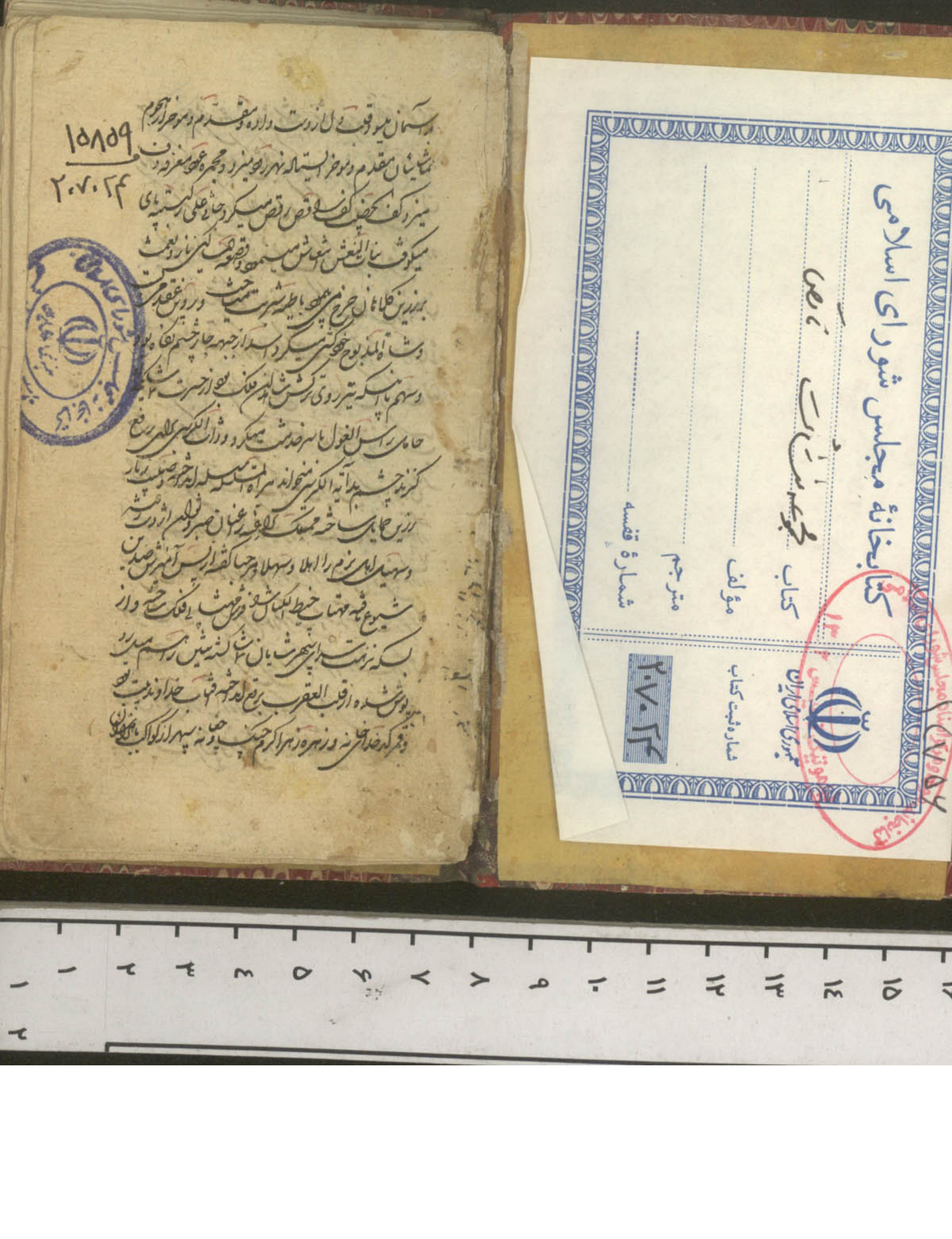




در آسمان میوقیت ل از رت واره و بعقدم و موخر از هجوم
تماشاییان مقدم و موخر استاده نهر روبیز رد و مجمره عود و معنبر
میز رکف کحضیب کف و اشاقص رقص میکرد حاشا علی کرسته‌های
میکوف سنان النعش شعش سیمه و قصه کرسی بار بعث
برزین کلاه ان حرج پر بیمو باطیه شربت جیشت و در روی عقدمی
وشت ایملذ بوح خوکشی میکرد اسد از جبهه جار چشم نگاه بود
وسهم با انکه تیر روی ترکش شاهین فلک بود از حسرت
حامی راس الغول با سر صدت میکرد و وارث الکرسی کلی برفع
کرنید چشم بد آیة الکرسی میخواند سراه استکه سلسله الدر خرد و صیب پربار
زرین حایل ساخته منتک کلاه فرر غیبان صبر قلبم از در رشته
وسهیل ابهای بزم را اهلا و سهلا مرحبا گفته راس آمهر ش صدن
شیوع نمه مهتاب خیط الکتاب شد و ورقه خوشه افکنت خوشه و از
لکه نزهت سهر شابان لشه شیش رسم مید
پوش شده از قلب العقرب برقع الدجه قنات خداوندی
و قمر کد ضداخی نه و زهره و زهرا کرم جنب پسهر از کواکب

چشم بسر می‌نمود و خورشید اشرف شاهجهانی شرف مستقر بود قمر از اتصال [illegible]
زهره را امساک در بعضی گرفته بود که اگر ماه نو ظاهر شد غوص حاصل می‌کرد
و سعد اکبر با مشتری تجدید کرم نظر [illegible] بود که اگر [illegible] نظر [illegible] از آن
[illegible] آسمان [illegible] گرم [illegible] برآورده
گلهای بهاری [illegible] فلک از نور بهار کواکب [illegible] ن
ریخته و [illegible] شهاب می‌انداخت [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] از [illegible] ن
چون [illegible] و لقد زینا السماء الدنیا بمصابیح [illegible]
گلها [illegible] در [illegible]
از صورت [illegible]
صبح [illegible]
بنهایت [illegible]
از [illegible] چهره [illegible] سپهر [illegible]
نورانی [illegible] از [illegible] ظاهر [illegible] خورشید [illegible] مغرب
پرده [illegible] افق [illegible] سپهر گردان

اطفال شوخ چشم اشجار را بخرج می‌آمد [illegible] عشرت که [illegible]
شیرهای بهار [illegible] بر آتش دلها ریخته و شبنم سحرگاهی را [illegible]
روح و ریحان [illegible] جهان [illegible] از [illegible]
نمی‌گنجید و دهان غنچه از خنده بهم نمی‌آمد و چشم نرگس [illegible]
بخواب نمی‌رفت و غنچه در [illegible] می‌آمد و شکوفه
از فرط خنده شکفته [illegible] در هر گلی زمین [illegible]
گشته و [illegible]
از [illegible] غنچه
گلها گل می‌شکفت و شبنم [illegible]
یوسف عزیز و زلف [illegible]
[illegible]
[illegible]
مجنون [illegible]
در [illegible]
و [illegible]

ولاله از سیاه داغ عالی سرخ میکرد و صبا بادبیز و بهار از اوراق
درخشان آتش برگ می افروخت عبهر نرگس بی تخت و نسیم از رهگذری
شکوفه شاخ مهر یخت و یاسمن از شکوفه کاشانه شاخ نبات در بزم چمن
میچید قمری از آب خود و چتر ی می افراخت و طاوس از شهپر ملمع
بستان طاوس سر افراخت و فاخته کوکو زیب تسبیح و مرغ شب شبگیر
شادی می ساخت طوطی توبت و بلبلان نمی سوختند ادای سر لطف
بر لطف خوش نوا بود و لحن هر مرغی با بت عشقبازی سرود و جهانی
مجبور حرکت در خروش بود و هر یک بترانه و ترنم در خروش سماع
بلابل زمزمه ملامت میکرد و نغمه عندلیب دل عشاق می بست شعله آواز
قماری آتش بجان عود قماری می انداخت شور و از صفیر نقیر منقار
نقاره میزد و لحن مینا بر چرخ مینو میرسید از فرط تمتع جعد
بلبلی نوم نغمه های جلوه کرد و بها از پرانه نغمه های فرو رود
بسان عرض آن تتاری بر آتش بر نغمه و للک للک للک لک لک
سرود رحمه کنان با سر افراخت در از که کبک بزبان دری با
بر ملک نوا خوانی میکرد و هدهد از شاخ بر هوا می پرانید که قبای
بجم وحد

سنگینی خارا در بر کوه کهسار عظمت و برکت و شکوه دامن برکمر زده
شغازی میکرد و چشمه پر سلسبیل سرچشمه انهار آب روان زده
و ماه در راه آسمان میخرامید در چهار رکن جهان خرمی را بود و در پنج گاه
در جهات سته هفت اقلیم از عنوان سر و در بلندا داو از فرط غنا
هر فقیری در حصار ره رکن روان هر دایره ای افراخته و از اوج نوا سپهر
نوا در تخت طاوس جهان آهنگ جمشیدی و سرود خسروانی ساز داده
نغمه رباعی زده و دلها از نقارات غم وارسته چنگ گشته شادی
شام حجاز و عراق نور در عرب و عجم می لطفی با موافقت ادوار
و شعف عشق سلوک ناله شب و آه در جای رح اصفهان مقام راستی مویه کنان
در دایره حیرت متحیر و کوچک و بزرگ صفاهان و حسینی و نوروز و سپاهان
و نیشابور بر تا و نهاوند از سرخ رودی پرشته تار بود و تهی شعر آن
که چنگ طنبور آن بناخن حسرت چنگ زن سینه محبت طراز اوج
و حضیض نغمات زیر و بم بود و چنگ شاطر پرور در ترنم غزل سرایان
فیلی و نهاوند و بلبل عشاق و حجاز در سه رانه نواز زمزمه سر و در زنگوله
بغداد را مالی و نیریز از دولت که این مقام حسرت آن مقام در هر مقام

نشاط و حضور از شور سماع سامعه در حصار صماخ سر گرم سماع و وجد
و حدی خوانی سرو سرایان دلکش رقص انگیز دلهای سنگین دل البته
نگار و وادی حجاز و نکته نغمه سلک سماک و سمک و نوای خلوت حضور و
گروهی به حضور دلبر خوان میرسید و عشق عشرت انگیز سفاهت را در رهگذر
دل از آن گلشن نایی شنیده و نخواهد شنید خون در رگ تاک در جوش و میانه
با دختر رز بانی عشرت آشنایی یاغ از دست رفته و بحبوحه غلط سپیده باده
در جام افلاطون نشینی بو و صاف ضمیر و صراحی دل در کشف نقش صورت
شراب طهور از صراحی ممرد و قوارير خضرش جرعه کشی انداز جهان بهشت زمین
تازه بر آسمان نجوم در سلک افلاک مرتبط و در سمط عقد ایام منخرط حشمت
ملاذ القابه فیلانه با بقا بهارا [illegible] که در بر و توان
از آن شان [illegible] عطای کلک شنگی جلوه هدی و صاحب قسمت منشور
عالم طهوران [illegible] ولی [illegible] شبهای روز روشن طومار
تاک [illegible] آب ماه نهاله و دفتر [illegible] و تکوینات
ترتیب و ترتیبی داده از روی [illegible] منصب و الای جهانبانی را
غرای [illegible] لا حد و لا تعدی [illegible] فرمان روای

انام را در معرکه خلود [illegible] ایام نام نامی و اسم سامی مجمع [illegible] همت
والا و همت علیا مصروف و معطوف بر آن شد که جمیع
ارجمند ایشان کار [illegible] و نگهبان اخلاص تولای [illegible] حمایت فرخ
فال شریعت مصطفوی صلی الله علیه و آله را پیرایه آرایش و کمال و جمال
فضایل و اکتساب فضائل [illegible] تزیین و تکمیل حمایت باشد [illegible] و اقران [illegible] لطف
و احسان [illegible] بمناصب بلند و مراتب ارجمند ارتقا و اعتلا [illegible]
مصداق [illegible] سیادت و وزارت [illegible] قباب
نجابت و هدایت و عظمت و اجلال [illegible] افادت [illegible]
حقایق و معارف آگاه [illegible] ذات العظام و سلالة الاماثل الکرام
اعتماد الدوله العلیه العالیه [illegible] السلطنه العلیه [illegible]
السیاده و النجابه و الوزاره و الاقبال [illegible] مهدی [illegible]
[illegible] خاطرش [illegible] همیشه بهار [illegible] علوم عقلیه و نقلیه
[illegible] طبعش [illegible] کمالات صوری و معنوی [illegible]
از ابتدا [illegible] منصب جلیل القدر [illegible] امر [illegible]
الارکان وزارت دیوان [illegible] استقلال و الاعزاز و

بار بوقت وحی القرار و وجه کاف و جسم متعلق مبتدا الامر
که از روح محمدی یک ورق از دیوان عجم مقرر بهره تعالی بشارت
عشق و محبت فرموده که خاصیت منبر نور و لطف ایشان قیام و الاقدام
ما مستوفی اعظم کلام دیوان غیب رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت
منور روحی وحی القرار و وجه کاف امر منور مخصوص موالی
داشته اساس دو کشیدن دیوان را آنچه رونق و حسن لب نور زرد دیوان
اعلی مشعل است موشه و جوهر عالمتاب را آینه معتبر داشته از کرم و صلاح
موالی که هر آینه منفرد وصل صلاح دولت ابد مفرد خواجه بود دل
نه ورود در عهد که شده و جاه حضرت ... جمله از این مناظر لا
که بنور دیگری بر او است از جلد نگارین شهر نقش نگار نقطه و طاوس
بر خط و خال و وقت صفحه ایشان را در آفرین جبین ملون نمونه مجموعه
الف بر دو ابروت اشراق اقتدا اوراق دل آرای نقطه و نقطه کار
در رخسار نقطه چون آن خط خال کشیده سر صفحه ایشان از دست لب
خلق است که ابر و دست کعبه و سر لوح گلزار ایشان طلعت
در لب آن دلبر مصر دلبری و ریش رو و اعتراف آن ابدا الا مگر
الزاد

اگر وصف شهید اوراق ایشان نگارند و در قطعات جهات ارحام آب
شود و اگر از حد دل صفحات ایشان طرازند چشمه حیوان از عرق خجلت برآید ضحی
کاغذ ایشان اگر بچه چشم آهوان ختن هم چشمی نماید عین خطا و از سواد بیاض
صفحات ایشان اگر غنچه گلی چون بلبل هزار دستان نغمه سرا گردد بیاض
گون خال در ایشان صد حسن اوراق ایشان که هر یک مثال روی شاهدیست
حوران بهشت بصارت صفحه صفاسرشتش سواد چون سعیدی از
با عقد صبح بهار رازیست مانند شب خلعه دار عبیر کلام رنگش خون در
عرق ولعل برخشان ده مداد ایشان از سر چشم حور لعبی بر کشد لب
چین نقطه مو مرده خال از صفات لب هر ایشان سر زیب در ایشان حل
در ار شده در هر ایشان شوخ دلبرهای خوش در صفحه نمونه نگاه
شش است نگت سحر طراز رام گلو برکن طبار هر سر حرف القش
جبین طلسم خامه اعجاز نگار آلی التسخیر قلوب جانها ان که جهد از رسم
خاتمش دلهای مرکز کان حرف و ورد آن شهد الفاظ خاتمش حظ و خط شکر خانه
لبریز شکر خنده از بیش دلبران ابدان و از الف لکشیده
بی نیک دل از دست داده در کوچه کوی ایشان امیدوار است

روح و روان ارباب سالکی رهنما و رای عقل آرایش خم زلف رسنهای پریشان
حسرت را دهان آبستنش در شب تعجب را کلک فراستش شیرین شکر
سوز دلش در بهای شکرلبان پدیدار رنگ صفای صبا دلش حسرت چشم
غزالان یک درصد کعبه و از دوام دایره صباش خاک گریبان دامن جان
رسیده لعل لطافتش طاس مستی و از نظر رحمت کلکش آب روی از کعبه
و حرف عشقش در سیاهی مداد در گوشه سیری در عیش چار رشته تار رشته
نمونه های عجیب تجلیات به ابر ظلمات سیاهی نحوی منظر زر کعبه های حور العین
هر نظاره فردوس صفحه اش چه سر بسته کوه در حنابهای منظر آرمیده از
غیرت واله اش و اهوال حسن بر خوش سجده و از فیض همنامی واقش
کوه قاف مشهور رفاق کعبه از وصف کاکلش همی کاه دلبر سر کرد
خنجر بر کف و کاکل مشکین بر دوش لعل خنده در تعریف کاکلش همی دارد
کاکلش کاف نمونه رحمت صفحه را کاکل آتش خنده بر عکس مهش
همت دهان بر جگر کاه عقد همه بسته و از ز رشته دایره گوش اله
از نامه نو خط حسرت ... صورت و ادش سکنج زلف قرینت
زاده است کره کعبه عاشق و بخشیده است اسیر بر جهان جوش شده صفحه صورتش

۱۰۱

از بهار چشم عاشق نظر بازی است و از غمزه معشوق ها بهای گریه
و با دلبر نقش شیرازی که سوخ چشمی باج از سه هزار سلیمان نیز لام
لعلش لالی پاکیزه گوهر سخن لطف و معنی است و لولوی لالای بحر ثمین جوهر
پیش چشم زین دل ارباب وفا از معنی حقیقت کمال و هر غزل در رشته
بیاض صفحه جبین غنچه ای خط خالی پیش مطالع دلبر در حسن طلیعه جوهر
انور پاینده و بوصف صفای حسن مطلعش صباحت صبح جمال و رازش
هر مصرع رحیق ریشه از لطف شوخ نظر بازی است که گوشه
ابروی ناز عاشق سید المحبه و هر شعر باریکش از حسن ادا دلبری معنی
و شیوه دلبری را بدقت ادا فرموده و در دیوانش همین بس حضرت والا
منزلت بیت سفینه آفرینش و منتخب مجموعه دانش و بینش
شعرا بند اوراق است و قرار داد و دیباچه طراز دولت جهان عالم
انشا دل سند مهر کمال ... منبر ... شرع ...
و در دیده حسن همین کاه که چنین جامع نظرات تمام الحرمه امید
و چند اگر قصاید قصور دیگر شهور و ... معانی سر و بحر طول
در عبارات قصوری مثل سفینه و ... ذات کمالات این قصه اتقان

انجاز نقش مجموعه جلوه داده ام باز وقف شده کتابخانه [illegible] فی اظهار حمد
و سپاس و طرایف فرید شکر عقیقش که سپیجه الاصداف عروسها
و نخبه الاشراف [illegible] نثار مهمانی عرش [illegible] شهر اسرار ربوبیت
شمسیه هیات و قباب این جناب وجدوت سیارات و منوّر ثوابت
و مطالع آفاق و طوالع صبح و شرفات ضیا و انوار ملکوت منصف
و شها عشر برج و مساکن الانوار نجوم و کشف نقاب فخر و غره و دره اهلال
و بدر و [illegible] احمر شب و [illegible] روز و تحریر مجردات عقلی و در مثمر
منفردات نفوس متحصل از حکمت الکامل الهیست و سبحه [illegible]
کهکشان و حیرت الابرار متحیره و هیئت اوزن سبعه سیارات و منطق
الطیر [illegible] و جام جسم جم رشته و قران السعدین زهره و مشتری
و کشکول قطعه کبری و انوار سهیل شعری و همای همایون عرش عنقای
مغرب غزال و نگارستان کهکشان خضیب و [illegible] اکلیل و قطار میزان
و ممالک [illegible] کواکب لامع مکین و خط مصری مصابیح [illegible]
و ضجات سموات [illegible] آستان جلال فرود و کلاه [illegible] و شرح
قمر [illegible] نهار و منهاج مجره و [illegible] چرخ برین و بحر [illegible]

ظهر

سماء و حجاج و شرح نفیس نفوس و عقول و ذخیره جواهر و اعراض
و اسنان علامات عالم اسباب ارتقای حکمت کاملی صنایع [illegible]
سعی و شرح کلیات فنون و دهور و نصیر [illegible] و شهور و بروج
دقایق و ساعات و تشریح لوامع و شرح فضای ربع مقالات
سبعه جهات و ذریه معادن و اعلی آلات نفوس [illegible]
روح حیوانی هیکل و جان [illegible] قضیه [illegible] جامع
و کار مصباح [illegible] آسمان قرار [illegible]
مستدیر ارض از خطوط مرکز [illegible] سحاب و [illegible] از
[illegible] و رعد [illegible] شهاب
[illegible] از حکمت [illegible] کامله در [illegible]
[illegible] حاشیه [illegible] آسمان [illegible] مصابیح و سراج
سپهر و السراج المنیر و نبراس الضیا جوهر [illegible] مصباح [illegible]
لوامع الاشراق جمشید انوار جلاله [illegible] عالم [illegible] و لوایح
[illegible] کتاب [illegible] صبح [illegible]
درکنگ [illegible] عرش [illegible] طلای [illegible]

کشف مشکلات لیالی و ایام در نظر قدرت عالم آرایش بطالع الشموس از جیب قلوب در
پستانهای ظلمت سقف افلاک و ابر بشریت به ستور العلم آسمان ابرار بحار فردوس
نگارین رخ و سر و چشم سنبلانه زلف کمال کلاسش هر بی قدر و جبین چو ماه
قدرت صورت آرایشه و اوراق نظر در دستان نگار کاغذ شعر و بستان باغ
همت و مدار کیان فرست در کتب کن نص مصعدی هلال اختراع او هر صنایع از
عوض بحر گوهر علمش در نظاره اب مروارید و بحر حجر در حجره کا کوکب
با قوی اهل در وصف کسانی گوهر دانش تعبیرات نکته بالنفس کشیده خاک میرد با
از صواحب علمیه و دقیقه و جمیع طبیعیات ادم هدایت بعض صاحب جامع غرائب
و مظهر سلاطین صنایع به حیثیت مفتاح غنایت اولوت جنان او هم است و کریم
رحمت و غبار فرقه از عواطف حشمت در کارخانه کبریای المحققات حقیقت
ان اعرف مخزن اسرار کاشف رموز در مدارس تعلیم و علم الاسماء ادم
کلمات کتاب علم الادنی و علم المعنی شناختنی شمار ادم نهاد اصیل ارشاد
تجلیه برات جنان تصحیح سنجیده ولی که مدارک حواس و ادراک خیال و ترات
تعلیمی قوت عاقله و نهج تحقیق خرد و نهایت الادراک هر که و نهج البلاغه نطق
فصاحت و فصاحت لالی تعریف و حصاید نقش ثبات کلام قرآن و لطف کلامی کنز

الدفاین دانش حقایق بینش و عوارف معارف و عوارف و
مهذب خصال و تهذیب مکارم اخلاق و مبانی داد و استبصار بصیرت کافه
و عیون شمایل و مجمع النصایح عقلی و اصناف و حق صاحب و از بند و فیض و صحیفه
بمفاوضه قدرت کامله و مجمع البحرین حکمت و صنعت شمه از لعل و دری
داری حالی ظهور وجه ای که نقش جمله را مفتاح المغالیق ابواب فرهنگ
دهد و منشی کون همه دبستور مهذب و رسم مغرب صبح اسلام مرقوم به صحیفه
بمفاد و منت البحرین جامع از قسم عقل و صراح از آنهم شناسانیده ها مردی
این آیات تسکیک تفصیل احضار القدس نفحه از مدارج حق و معارج معرفت
رب العالمین معصوم و اسمی و حقایق عالی شنید و مطالب اسرار و تمهید حق ستار
و تمهید و لاله سر کوه و اجمال از عمرانی و عشق هدای لاعین و الا اذن
سمعت و ما بند و در عز نعت و نیش جواهر و اهر نیش رضای
گوش و لران محکر و ان اثر الالاء حمد و جواهر لعلی کاشان الله و تمکین لوای ال
از وصف بهشت جنات حبیب کمالات جواهر النضید عقل اول فیض عام الکل او
و در تنظیم تعیش اعره کمش ثبوت او و اسرار نکته کتاب عرش ان الله
عجب و دلائل اعجاز قرآن حمد شتر بصره و دیگری کلام عند منتسب بالکلیه حم

کرد قلم فسخ بر صحف ابراهیم و زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی کشید تا آنکه
در [illegible] لوح محفوظ که از خزائن علم [illegible] اثر [illegible]
[illegible] کشتی [illegible] از امواج [illegible]
[illegible] غرض [illegible] قضا [illegible]
[illegible] عشق [illegible] کشف اسرار
[illegible] سپهر [illegible] عدم [illegible]
[illegible] معانی [illegible]
افلاک [illegible] عشق [illegible]
[illegible] نظر [illegible]
السماء [illegible]
کتاب [illegible]
[illegible] الحمد لله الذی انزل علی عبده
الکتاب [illegible] فروع [illegible]
[illegible] صبح [illegible] طلوع [illegible]
[illegible] الف لام [illegible]

[illegible]

[illegible] صغری و کبری [illegible] محبوب [illegible]
[illegible]
[illegible] امم [illegible]
کشف الغمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی [illegible]
[illegible] معجزات [illegible] اولیا [illegible]
[illegible]
[illegible] شرایع اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
ولایت [illegible] جامع [illegible]
صحیفه [illegible] ابد [illegible] ازل [illegible]
[illegible] مطلع [illegible] العلوم [illegible]

لبی مولا شعیر اکسیر علیه السلام و اولاد امجاد آنحضرت که در ازای خیر
البریه و کمالیه که در نسخه عشریه جوامع را رحمت و کمال آن بزرگ آن کتاب
[illegible] بحر گشته و [illegible] و کم کشف ظلمات ضلالت را غیر تحقیقات
جواهر تقریرش ان توقیت [illegible] جامع نوادر نکمت فعلی و خبرش ان و جمع ان
کشاف معالم [illegible] خاتم نبوت خاتم [illegible] ضبط سند و دلائل [illegible]
را نصوص ارکان [illegible] مسند [illegible] اعلام الهدی مصابیح
دعوت الهی و کتاب التحیه علی اهل الیها علیهم [illegible] المکرمه
و [illegible] التخوم [illegible] الشهور [illegible] اشراق
البدر طالعه [illegible] شمس [illegible] عرض [illegible] تحریر [illegible]
چهر امری [illegible] الفواید که گویی [illegible]
[illegible] احوال [illegible]
عملی [illegible] کتاب مرقوم که کار [illegible]
طرق [illegible]
[illegible] مقصد [illegible] مستقیم [illegible]
[illegible] عرض سازد

بعد شرف و [illegible] و اما [illegible] حیرت [illegible] بحث [illegible]
[illegible] و [illegible] مطالب [illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible] مصابیح [illegible] الشهاب [illegible]
[illegible] صحیح
[illegible] قرآن مجید [illegible] جمع کتب فقه [illegible]
[illegible] الفارسیه و العربیه [illegible]
[illegible]
[illegible] احوال
[illegible]
[illegible] اولاد [illegible] اولاد [illegible]
[illegible] علمای [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible] نظم [illegible]
و دهر

هی ارقسم بنظر آرای نقش پرستان جهان باز و برکشیع گیتی ستایان نام
نامی این خانواده با عز رشان [illegible] چون توالی ایشان [illegible] طاهر [illegible]
کتب [illegible] آن [illegible] و [illegible] قبض و بسط [illegible] را
بجهت کفایت و اختیار نواب [illegible] که [illegible] صحبت
نظام الملکی [illegible] همت خسرو [illegible] لازم [illegible] ایم [illegible]
کیش [illegible] از [illegible] بهار [illegible] و [illegible] و از شمه [illegible] معقول
تکلیف [illegible] این [illegible] سوم [illegible] اصف
و در [illegible] مهام [illegible] مجلس [illegible] مصحف [illegible] آن را
در [illegible] قرب و عزت [illegible] شریف و [illegible] را
بزینت [illegible] ایشان [illegible] در [illegible] که [illegible]
[illegible] را [illegible] چشم [illegible] عنایات [illegible] شده
[illegible] الرحیم [illegible] و [illegible]
جهان را [illegible] قبول [illegible] کان [illegible] را
آینه [illegible] جلای [illegible] در [illegible] تعظیم [illegible] حکم
[illegible] به راه [illegible] از [illegible] جلیل [illegible] حال

بهر [illegible] از فوج کواکب در [illegible] علو [illegible] مشار [illegible] خصوص
رضای [illegible] اطوار [illegible] انوار [illegible]
[illegible] جهت [illegible] و [illegible] را [illegible] معقول
اولئک المقربون [illegible] احوال [illegible] آیات [illegible] فلان [illegible] علیا
و منصب والای وزارت دیوان اعلی [illegible] وقوع [illegible] در
[illegible] و [illegible] چه [illegible] ما [illegible] [illegible] حسن [illegible]
[illegible] و قرار [illegible] جمعی [illegible]
[illegible] چهار [illegible] امت
[illegible] عنایت [illegible] علیه [illegible]
[illegible] مصادق [illegible] در [illegible]
[illegible] [illegible] بر [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] صدق [illegible] صفحه [illegible]
[illegible] دیوان اعلی [illegible] لسان [illegible] چشم [illegible]
[illegible] نواب [illegible] از [illegible] نواب [illegible]

سلک بیهمال ایشان و تقلید علما و فضلای ... ما ... عرش ... ستان

لهذا ... رالیه را برتبه بلند لقب ارجمند ... جهان ... فراز

و سمای ... ام ... رابعلای آفتاب ... جهانگیری شاه

دین ... کسی ... اهی ... باشد ... نور ... شاه ...

چون سر ... دیوان ... می ... صبح ... لشکر ... جهان

قدرت جمع ... جهان ... تجمع ... سقاط ...

و ... کهکشان ... سر ... حشمت ... و ... عدس ... نواب

همایون ... کشور ... اعلی ... ستاره شوکت و

کشور ... عدالت ... و ... که ... مهر ... رابطه

امور جهانبان ... سرور ... نظام عالم ... عظمت

انتظام ... سلطنت ... جمع ... و دولت ... رات

کامل ... اقدس ... تخت ... کوه ... دار ... ای

این عطیه ... خسروانه ... ادراک اسکندر

رقم ... علما عهد ... شیم ... زهره ... اعلی ... سکه

جمع ... جمع ... در ... عز و علا ...

زمان خامه ... رقم خط ... که این ... ستان ... خلاصه

در صحیفه ... ثبت و درج ... شد نسخه احوال ایشان ... لطایف

و فراخ ... شاهی در روزنامچه ... و تصحیح ... قبول ... اعطاف

پادشاهی ... نسیم ... همه آفاق ... جهان ... منیر ... مهر

بالطافه ... (و ربط ... ابوالمظفر محمد ... خان) ... اراده ... کار جهان

قضا و قدر ... ربط ... منظر ... امور جهانبانی و

ضبط و ربط مهام کشورگیری و ... سایه ... جهان ... همایون

... نظام کارخانه عالم ... افلاک ...

... دولت ابد ... کامل الصفات ... جلاله و ...

تخت فیروز ... سلطنت ... ایران ... نفس ...

ارجمندی ... فرمان ... جهان ... مبارک ...

... ربیع ... ثریا ...

و ... درحقایق ... قلوب ... زبرار ... عطوف ... فرو

خلق اللهی ... کار ... عظمی ... کرامی

این عطیه کبری ... اسکندر ...

عهد کلیه مهمات خلافت شان و عملات خاص خانان الملک مساعی اعلی حضرت

بشاه مکرمت و بندگان ستوده [illegible] در صدد شکر گزاری و الصلاح جمهور الناس [illegible]

سالک اساس [illegible] منیر و سعشعه مهر عالمگیر بر عالمیان ظاهر [illegible]

صدق [illegible] ناظره [illegible] از [illegible] درگاه

جناب رب العالمین و سر بلند [illegible] شان را [illegible]

مکانها علیا رفعت کرسی مدارج قرب سلطانی و مورد عنایات بیش از

پیش خاقانی [illegible] حالی [illegible] علیه [illegible]

[illegible] خادم آستانه [illegible] منور [illegible]

ایالت [illegible] چنین [illegible] از [illegible]

کرسی [illegible] از [illegible] که [illegible] طلوع [illegible]

سلطنت و کشورستانی [illegible] در [illegible]

[illegible] علیای [illegible] لهذا [illegible]

[illegible] الطاف خاص [illegible] قرب [illegible]

منصب جلیل [illegible]

[illegible]

کفایت [illegible] فرمان [illegible] معظم الیه

مخصوص قرب [illegible] بزرگان این آستان عز و جاه است ممتاز

و معزز و معظم [illegible] القاب [illegible] دوام

قدر و قدرت نظام [illegible] رقم در خصوص [illegible] چنین [illegible]

و سلطان [illegible] ممالک شهود در معسکر نجوم فلک [illegible]

و ماه فلک نور [illegible]

در بسیط [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رقم [illegible] چون [illegible]

السموات والارض [illegible] در کف قدرت [illegible]

این دولت را [illegible]

بدلول [illegible]

و شیب و [illegible] معارج [illegible] سلطنت روی زمین را [illegible] داده [illegible]

همت والا لازم فرموده‌ایم و [illegible] ارجمندان [illegible] شد و گوهر [illegible]

بهای اخلاص را در صندوق [illegible] هندی [illegible] و لولوی لالای [illegible]

در قول لولو و بها [illegible] باشند [illegible]

خاص [illegible] که [illegible] از آنجا [illegible]

[illegible] جمع [illegible] همیشه [illegible]

استشمام رایحه راستی و اخلاص شده از ابتدای فلان [illegible]

[illegible] نقش [illegible]

[illegible] رقم در خصوص [illegible] ارزو رتبه

[illegible] لطف [illegible] بالای [illegible]

زیبای [illegible] لباس [illegible] سلطنت [illegible] کلاه سروری

گوشه [illegible]

همت والا لازم فرموده‌ایم [illegible]

از [illegible]

[illegible]

پیرایه اندرز خلعت [illegible] علیه [illegible]

جمع [illegible] از ابتدای فلان [illegible] موجب [illegible]

رقم در خصوص [illegible] چون ارزو رتبه [illegible] اعلی [illegible]

[illegible] عنایات [illegible]

سلیمانی [illegible] همت

والا لازم فرموده‌ایم [illegible] اخلاص

[illegible]

باشند [illegible] عنایات [illegible]

[illegible] از ابتدای فلان [illegible]

که [illegible]

[illegible]

دعا [illegible]

[illegible]

وجه همت والا [illegible]

[illegible]

غایان قدرتش که صید اجسام از ابدان آید بی کمند صبا از قوت و قدرت بازوی ذوالفقار

ابداع روانه آید به تیغ اشتعال که اعزاز زدم شیع دولت اسکندر تیمور علی غازی پایان که

جوهر قیمه باش شد به دست مقطع تلاش از درو پیدا تصورش در عالم و سم

افکن قلوب اعدای احتجاب در هر دقیقه با صاحب راه سلاسل و اشاخص خود گرد رقاب

بند بند از آنجا که همیشه پاینده حضرت داور حرمت تحلیش مرکب قدرت مثار

و فتح و ظفر طلیعه لشکر صنیع نگار عنصر و مضمون کرده پدید آمده مجود علم گردد

سپاه غیبی بیشتر و چون شش قبای و سروش شام الاعلون و ابرسیم دار

تیر کم ثمالکم با نهایت انس لا ریب معه اقرار حقیقت نگار لمعه ابداع آید

بخشد و لیلی آید کار روان سید ملام الله ار نگار چو دانسته همراهی دو فوج غنیمت

سبحانه از فوج هر جا بدون تیغ سپاه البسر ما چون لوم لایم و کرد او الضرب پژوه

یقاتلون فی سبیله کانهم بنیان مرصوص کتاب ملما گرد در سیف قهر هم نصر بها

الله العزیز الحکیم لو کان بحث لن یجرد و کاله کمال دست ظلم تلقین تسلیم و از اصحاب

علیه الاول التحیه و الثنا سپاه سالاری قیامت غرور رسم زی بنیاد و اولوای

کوه شناخته فلک فرخشه از ارض اقدس حرکت و ادنی تا یار کر خواهد

میانش کیفر و لا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله اما

٩

چمن برای لشکر کشی و جنگ گوی دسته آرای جهان تیغ خزان امر در است

و شمع جهان افروز دین مصطفی صلی الله علیه و آله که بود از شکوه مجاهدت انوری

انصر صرف مرصوص و کار خلایق بهیئت هیچ هیچ خالی انبراز از نظام و انفاق

قدر عالی با تحفه کار ممالک کلام و شعله همت حضرت عرض گستری قرار و اقلیم

بزرگوار کن علم علم را و دعا اش به اسرار سلطان ظل خالص سبحانی لازم است

و حیا که لشکریان مبذول جان و ارباب نکهت بصرف مال در راه

دین مبین زخیره لغز در مجالات میشد ایشان نیز در ورد و ثنا اعانت

بستند و همراه گون فوج حیرت جهات لشکر خاصم افکن و سپاهی جم گشن

بهتر از آن مشید امداد دعا و زیارت بصرت به عنایت ماسند و دفع الواحد

کرش ادب قدسی شرح تعبیر از اتصال صراوندی به شمار ذکر و دعا انتقام

میسر در برکت انعکاس همت بس خیار روحانی همه کامیاب کلیات نصرت

و ظهور الهیه اندیشه آید که اول افتضای بای آب در الهام لیک وقت میسر که مرجع فضائل

دانش صبحگاهی در دو ران را در معرکه جهاد نفس سرور را دائم و دراز

حق ثبوتی و اسلحه صلاح آراسته جوشن وعائی آن جهاد و امر دخیره و اقتضای

سهام را مانند و سهم اللیل است از درست صدر و دلاور از تیر قبه نفس گردش بر

هدف ... کار گر برآید ... تا حزب البحر ... که عالمی را ...
بتقاعس قدرت ورشتی احوال کشتی ... خطط جامع ... را از
کوب ... مهرها میدار از دم ... سلول خصم را ...
مشلول ... باشد و ... عصا ... کام ... عمر ...
... نام پدر ... جمع ...
... قدح ... سراب طهور ...
قربانی که ... صباح ... معیشت ... العرش
ملکوتیت ... میسر ... ایران ...
... نتیجه ...
عرصه ایران را ... اعدا ...
رقم ... [illegible] ... الملک ...
... و کلاه ...
و توجهات خاطر عاطر ... و درین مدت ...
ایران ... شریف نواب ...
هر روز ... مصلحت ... کار ... ملک و ملت را

باعث

وقار ... [illegible]

باعث ... خواب راحت در حرکات ... وارث ... را
کسی ... چند صغیر و کبیر ... نکاتی ...
بر سریر ... خلاف ...
تلک الایام ... مصلحت ... عظما ...
فرقه ... ظلم ...
پادشاهی ... عراق و فارس ...
با نواب ... مظهر
کرده ... حکم ... ملک و ملت را ...
...
منابر ...
...
نواب ...
شد ... در مجمع عام ...
و ... را ازین ...
رقم ... [illegible] ... لا ... میرزا ... ببوق و

وبلطف سکران خاطر دا کامشرک شبیه پیدا اند جادر شوق تعاقب ایشان رطوبت
مجاهرین لیراه اکثر قلوب ایشان والتهاب توتهای آتش بار تبهای محرقه و فرن الید
بداندیشان کشته سیف مسلول علای اسلامی و قسوت و اعالی مرقومی شدید
بعضی از جان آن عسکر ظفر اثر که از برای مهر در کارب و الا زمده الیز اکثر کاهی ما فتر
مزاج الطبیب محتاج بوسیله حقی علاج مسکه هر چند التهاب درایران
جگر گرفتش حرص حضم فرونی شنیده باشتعال اشتیاق آن جگر جوش آتشی تسکین
پرز دانم بر دفعا هرسان عالم صورت و معنی طلبان غرض حصول طبیب از ارسال
خط صحت و ازاله مرض ایشان و قطع نظر از معنی مطلب طبیب آن نگاه گشت
است ب ایشان السنه نحه تعادیات و دعا که تو جهات این کمترین کاهی فرض
آنانیکه تم مدد مزاج علیلان عالم امکان حکم شربت و جان رو ما که تحکومت اخلاص درایش
لهذا الخصوص ارسال شربت اقبال مستبع فلان از توجهات شهنشاهی بهتر
برای تدارک ادویه سقیم مغفر از اطبای آن کسه کا نموده در ایام استعلاق اروای رواداید
معطر رقعات نون اشتعال مستمر نموده باشند رقم نموده عالیجاه محمد حسین خان برادر
عالیجاه محمد حسین خان بالعالیه بنها لاکه شرح محبت و اداب تحریر صحاعه انهای در زر انه
ساحت آن نحو لوانطوانه از حد اکمل اصلاح بعضی مراد و در فتنه کاشر

حامله اظهار شده لهذا اگرچه قبل از ورود موی الیهم بمفاد کریمه ادع الی سبیل ربک
بالحکمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن نظر تقریر اهالی غفلت از شاه اعقب
نقیمی ساعت تعقیب وانهم بدو الیکن امید فقیر فرشاکه آن نعل الیحالی ارتمام
حجت روانه بهرات حشم و ادکاش ری و شمع مضمون کلک ربّ نعل الیحاه را
بانهند لهذا راجعت معکوم شده که مضمون بانفع شکلم نصحوا الی ربّ ان
انصح لکم ربان فی لوا تو لا انسینا باطائفه سخن کفش تر آتش زم سخر که صحبتی آ
انجامی عت با اینجانب در مقام اتصال هستند نزد آن عالیجاه درصدد که فغض احترم طهاری گلون
بالنسبه ایشکلم و اهم شکم دکنهم قوم نعرفون وازنگاه عمای احوال آن گردیده
واضح داز آنچه حالات ایشان صورت نفاق عکس و شقاق هر دلالت آیت
و ما وجدنا لاکثرهم من عهد بو اعقبهم اندر فهم اعلم سلار خشم ما کهوبهی
دعا ما نظر لعیه و بار خرد را این بکوشت بمفاد داد جهات الکلی جارب العقبی و فصه
بصیرت تیره قیادت کشته بکمش العنکبوت تخه ب مثابه حصار قعیر را فی دی کرزا
دیت ما به رفع محض دانشه الیه بلی ذا ارادالقوم بو فلاسر دله ارایکاه بر اخیر خصاص کس
فیمعان غنا در رفع کذات ایشان بمفاد کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته گشت
در صدد تهیه احوال اکس دارای احوال خلایق کوشیده و ابر نسپه عرصه علیاه

هستکی عنان و جمله ایشان از روی ملک بحرث و النسل والله لا یحب الفساد
ثمره العین و سپرده شیده و از طاعت ایشان بکلام ان جنحوا للسلم فاجنح لها
و بر عاده مرتبه صعب او فان لم یعتزلوکم و یلقوا الیکم السلم و یکفوا ایدیهم
فخذوهم و اقتلوهم حیث ثقفتموهم سیف بی نیام ساخته احباب را از تفرقه [illegible]
الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون
فی الارض بحر طاعت منتظر دیگر از ایشان [illegible] شمشیر شرر ردی
انجام عت [illegible] با جوف داهری محظوظ نظر [illegible]
میخواستند [illegible] حرف [illegible] ایشان [illegible] یقولون بافواههم
ما لیس فی قلوبهم هرچند معلوم است که اطوار آن گروه غدار [illegible]
[illegible] صدق [illegible] والله اعلم [illegible] بما یقولون
[illegible] و لا تکن للخائنین خصیما [illegible]
خارج [illegible] هستند [illegible] الله تعالی [illegible] آن کار [illegible]
عابد [illegible] باهم [illegible] کیدون کیدا و اکید کیدا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] خبار [illegible]
شوند [illegible] خواستند [illegible]

[illegible]

آن طایفه ضاله [illegible] شمشیر [illegible] ارواح ایشان [illegible] شهنشاه شیع
[illegible] خواهد بود [illegible] رجوع [illegible] شاهی کان [illegible] که در آن [illegible] حضور
مرکوز خواطر [illegible] رقم مقطوع [illegible] یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونکم لا یالونکم خبالا
بدانند [illegible] که در باب [illegible] خان عرض [illegible]
[illegible] شده و از وقوع [illegible] فصاحت [illegible] اول
[illegible] شده است [illegible] قلم [illegible] ری
و محبت [illegible] خویش [illegible] حمیت [illegible] عداوت [illegible] را [illegible]
[illegible] بیشتر [illegible] طالب [illegible] و [illegible] جنگ [illegible]
[illegible] در کار است [illegible] که [illegible]
جلوه ظهور [illegible] حسب [illegible] قبض [illegible] جهان [illegible]
و در [illegible] زیرا که مضمون [illegible]
من عند الله [illegible] ابواب [illegible]
[illegible] وصف [illegible] جمله [illegible] بیره و در بیره
اعدا [illegible] دارند [illegible] فلک [illegible] در [illegible]
و [illegible] کردند [illegible]

نیشکر دیر جو شد در کشنده تیر از سیف قاهر و از روی ترکش را تحریر از
زهر هلاهل مسند [illegible] که در آن زخم شکافی نام کینه تیر آتش بر
عرق انفعال نشسته از صرصر چنین ابر بالا الم کحلی در شکنجه خجالت دگر دار
قید بلای بعد ممات را از حیات ساحت بی شمار چنانچه اظهر من الشمس است
و سپهر زرین [illegible] مهر انوار که از شعر که سپهر سبع کشیده رو بر [illegible]
ارزنگ رنگی [illegible] و خسرو بلکه آرای [illegible] شده [illegible] است
جهانی از [illegible] النهر [illegible] افروز [illegible] اب [illegible]
قرین [illegible] هر چند [illegible] مذکوره [illegible] را [illegible] دارد [illegible]
و چرا از دو [illegible] دار [illegible] و [illegible]
این همه [illegible] را [illegible] و [illegible] سخن [illegible] است
با صف [illegible] از جانب [illegible] رو بر و ممنوع دارد [illegible]
ناثر [illegible] غرض [illegible] و [illegible] بر خلاف [illegible] معمول
و مصدر این [illegible] جهد و [illegible] گشته [illegible]
بار خدای [illegible] رونق [illegible] در [illegible] اصل [illegible]
ابا [illegible] در [illegible] حال [illegible]

سپهبد

آنجا در مقام [illegible] آنجناب المامول و این دفعه [illegible] از آن
اوقات و همان [illegible] بقیه او در امور [illegible] چشم
دارالعراق [illegible] لاکه [illegible] و [illegible] اعیان ممالک عراق [illegible]
[illegible] حاطر [illegible] که [illegible]
داور [illegible] صلوات الله الملک الاکبر [illegible] بلال [illegible]
علا را در [illegible] شهرها [illegible] سعادت [illegible]
و چنین [illegible] را [illegible]
قلاع و [illegible] است و [illegible] و [illegible]
به [illegible] را که از [illegible]
من [illegible] و [illegible]
[illegible] احوال [illegible]
ارکان [illegible] از [illegible]
با [illegible] الشمس [illegible]
[illegible] را [illegible]
[illegible] افلاک [illegible]

کانهم جراد منتشر شعر و سالخه بممالک محروسه خراسان الی خارزم و شهریار

فرستاده ایم و کمر استقلال بسته تا بجهت فتح قلعه هرات اشتغال نمایند [illegible] لطف

علیحده قلعه ها که بانضمام نفاق و زیاده [illegible] کشته طوق اطاعت و جان [illegible]

و قلاده خدمت فرمان اعلی در گردن کرده و در ظلال اجلال [illegible] انجام

مهام امرا شجاع [illegible] خراسان را [illegible] کامکاری [illegible]

عالیجاه محمد رضا خان عبد [illegible] اولیای دولت عثمانی

حیثیتی الوقت ممالک و قلعه در [illegible] عشق

[illegible] این حق اهل صاحب [illegible] نقش [illegible] دارد [illegible]

الصداقت و الاخلاص [illegible] ایران [illegible] دار [illegible]

صلح [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] مراتب [illegible] حکم [illegible]

[illegible] ممالک [illegible]

[illegible] خاطر [illegible]

بکمال [illegible] صنعت [illegible] قوی

و غلبه [illegible] بر [illegible] کاف [illegible]

[illegible]

[illegible] البیک [illegible] و الحوف [illegible]

باشد [illegible] صدق [illegible] احکام [illegible]

[illegible] حساب [illegible] مصلحت [illegible]

[illegible] رضا [illegible] حضرت

امیر المؤمنین [illegible] علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible] دل

[illegible] اشخاص [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] الصفا

علیه التحیة و الثنا [illegible]

[illegible] خواهر [illegible]

و لا یقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله [illegible]

[illegible] ازکوت

[illegible] السلام [illegible]

و بعد [illegible] در [illegible] ایام [illegible]

[illegible] حافظ [illegible]

[illegible] مصداق [illegible] الملک [illegible]

بر روی [illegible] از ال [illegible] و تغییر و تبدیل [illegible] فروغ [illegible]

[illegible] و [illegible] بحکمت ایزدی [illegible] المیزان مربوط

[illegible] شد و [illegible] ملک [illegible] ملک العلام [illegible] الهی [illegible]

بمصلحت [illegible] کار [illegible] القدیر [illegible] جهان [illegible]

اقدس [illegible] حضرت [illegible] جهد [illegible] در [illegible]

بحکم [illegible] آیات [illegible] علیا [illegible] شخص [illegible] چون

طبقه [illegible] در [illegible] از [illegible]

و مملکت [illegible] ملک [illegible] دولت [illegible] شاه

عبارت [illegible] از [illegible] روشن [illegible]

بنام [illegible] جهان [illegible]

خلاع [illegible] کان [illegible] حضرت [illegible]

ارکان [illegible] خلاع [illegible] را [illegible]

اعتبار [illegible]

مجلس جشن و سرور [illegible] خلاع [illegible] کان [illegible]

جلوه [illegible] مناسب [illegible] زر [illegible] طلا [illegible]

ربیع

[illegible] تجارت [illegible] خواص و عوام را [illegible]

دلپذیر [illegible] ایران [illegible] سواد حکم [illegible] اطراف ممالک [illegible]

فرستاد [illegible] محفل [illegible]

[illegible] فرخنده [illegible]

دعوت [illegible] حکمت [illegible]

[illegible]

همگی [illegible] ولایات [illegible]

کار [illegible] محبت [illegible]

اگر [illegible] محبت [illegible] شوق [illegible]

بصنیع [illegible] ولایات [illegible] طبقه [illegible]

[illegible]

چنین [illegible] کلمات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] محبت [illegible]

درش [illegible]

کرسان چنان را معطر کند [illegible] که شیوه لطفی را [illegible]

اعراض عن هذا و رمان آن واردات متروک و همه رسم محبت را

مسلوک داشته مجمل صدق [illegible] و مخلصان خیر اندیشه رئوف

و عطوف شده [illegible] همه [illegible]

[illegible] کیف [illegible] حیث الکیفیه مقصود [illegible] قسمت

[illegible] شاه رسید [illegible] بخاطر رسید [illegible] آن

[illegible] قسمت [illegible] کمیاب کند

و الا این جوهر مجرد [illegible] رساله [illegible] شده اند

که هر کس [illegible] قسمت کنند و کم [illegible]

مقصود قسمت [illegible]

دماغ محبان [illegible] زیرا که مقصود آن

عرش عنایت [illegible] عالم علوی [illegible]

[illegible] کشف [illegible]

[illegible] قبلت [illegible]

[illegible] حکیم [illegible]

[illegible]

[illegible] ارباب معجز [illegible] حکمت

[illegible] بعوض [illegible] حکایت [illegible]

[illegible] مجبا [illegible] مضمون [illegible]

[illegible] قیامت [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

یوسف [illegible] عقوبت [illegible]

[illegible] حسرت [illegible]

[illegible] شوق [illegible]

[illegible] لوح [illegible]

[illegible]

[illegible] حالت [illegible]

[illegible] عرق [illegible]

[illegible] محقق [illegible]

[illegible]

[illegible]

علی لطیف ... است ... اجزای عالم ... [illegible] ... صحبت ...

فرمایند [illegible] که ... جلال ... [illegible] ...

سخنان ... [illegible] ...

و کلک ... [illegible] ... عبارت ... [illegible] ...

اهم ... [illegible] ...

همه ... [illegible] ... سخنان ... [illegible] ...

[illegible] ...

جلال ... [illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

چشم ... [illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

دار محاسن اخلاق و آن زمره ... [illegible] ...

بعضی سخنان ... [illegible] ...

[illegible] ... لااله ... [illegible] ...

[illegible] ...

معلوم ... [illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ... ایشان همه ... [illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ... علم ... [illegible] ...

سوگوشه ابروی جانان هر اشرع و اسلام مسطور شده به پیش شرع رنا مهمیزی رحومی شده

در دوران شاه ارای شریعت نگار که از فرق جنس اراد بر بار بدتر در دست مسند لیو

زنده نظاهر جهان گور کافر جلیش دار فرق قهر عسیر و حتی لا علیه و تکلم عمدا اسم سرکول

تمام اعلای وانان تری عیش و اسی که صفت عصاهای کلک و ابراجا در ایدن و از عزو ظهور اسات

بتوسن اکنی است جوع عمید حاتمه گری اهرین نقش فاسد در حجو دریان مجمع اخلاق بر آلاید من همه

شده رو شیرین درهمی معلوم لیشت را نمود درس عقم رهبر این والصاف محض مسطور

است مصدق دای مرادات نتیجه آن هکشی رسم رفته بعد از آنیش اگر شده شده

اب وهوای ایشان در اتم کرامی جنس ابر کشند و قلب پیشوای السلامت اسلام است

که عالمه مهر عیش شده در همان دفعه اول کو ابهای رسالت نوا از اشهب سراز در

مسلمانان حضرت جلالن سیدا که در عقیدت واقع شده بعد حال ادب وصفا

ادا اگر داعیه پیش که عشم دل رسید تم دره هی در سخن سپار شد

جانانه چشمی و معرفت ارکار رم اخلاق کتاب سیدی حال ابرکس تعرف

تا سهای سخن ارام و از شرح ه بعضی مقدرت رجع حب و از نامه تقصیر است را

است عفو است در نهاد ب بادای عزیز کی کم از ابر و خرم ه بهانه از طرش امید

اپله ی دلوی جلسه ی مهر مهدی استر الای بر لوح شهالک سگفاده در دوری از

روزها گلست سنگ عنبر گشتگوار هر طرف در جولان و بیم بر سخن

جلوه گر مسند ان سال بود عشور شعر لعتا بیر مرغ این در ایشان عاشق فتادان

شرر وشناد و حضرت شهید در سید گور راحت جسم و هم بعلم مسند رگوش نه

دهر قصیم در بهار سید جمیل تیغ عشق و بهمن شنو وایون اکر عین

در سر حنگ کاسی علامی و شهرت کامی عنبر نورا بطرز ظاهر فیض عیان بیش

در شوق از طوطیه ماند لبخ اوستد صفعوه دخترو بهره مراد ارکشته و رحق وز عهد

خیر و بحر لیک شری که از عدل آمیش مصداق ذا ادارا دالله عقبه خیرا جعل الهم

سلطان اکرم اسمت ظهور و قهر دار فرخلعت مهر گستر دین اع و سایه اش ربو

بهروری صاحب قران مخصوص اهلیت اسرار الا قبه شجره ثبات جمیل کل خرم از ورم

ظرفه عیش رکهسار خانه گوهر عالم نگهد و زینت سیدارش دعی ارباب عطا ب چشمه

صیقعان بدیهه پهلوان ه نوش حرکت گوهر محلات برنج ابراهیم شرب باز

حیاتش در رشته رادی ی تعبیر تعبیر قبیله نواح کهیر وبا باب ضیب انور صبح هر در

شیخ و سیرار محکمه سید الثانی طرو عیدی از خوف غیبش احتساب نقش و کلاهه

طبیعت عیدات اش بعالم نوماه مند ادرا کلبت و ز شهرار اتقان با چنان هر تعبیر حسرت شه گر ا

یه بهل الله علیهم اجمعهم حسرت علیهم و الیضی مشر سی کهر گوش وهش گر گها بهار میدان

نعلت ... اوراق ... شان در آتش ... النعل ...

فکنده ... حسامهم ... و ظهور ... شرح ... چهار ... فرار ...

که ... و لکن ... چهار جهان ... کشته ... مجنون ... زد

ان فی ذلک لآیات ... الهی ... اسرار ... سر ... حیران ... دیده ... سالار ...

رسیده و لکن ... کار ... و الفراز ... سنگ ... سپیده ... کو

بدنبال ... ان حرف ... طاس ... خاک ... در طرف ... عمل ... کلاه

فلک ... در کار ... اسم ... نقش ... الربیع ... ارحام ... آتش ... سرد

رگ شرار ... حلقه ... الکبری ... قلب ... الربیع

شهید ... کشته ... در ... سر ... بالا ... حیران ... خیال ... جام

از کلمه ... قیمه ... بسته ... تحت ... کشته ... طراز ... زر ...

این ... همت ... سر ... سر ... حضرت ادم ... کاین ... اسفار ...

پس ... دستور ... کشته ... که ... تنگ ... کوشش ... لب ... و ... کلاه ...

بچشم ... آتش ... حجاب ... کشته ... جهان ... شعله

فلک ... مرهم ... و اگر ... صدا ... سر ... حیف ... سر ... کلاه از

شرح ... گوش ... آوازه ... کوه ... کوه ... از ... صدا

جهانی ... چنان ... سنگ ... نیامه که ... کند ... نمود ...

معنی ... از سر ... که ... ارشاد ... ما ... سکر ... جهان

لعل ... اسم ... یافته ... مطلع ... بوده ... ارحام ... در ... غنچه ... سر

کمال ... در ... آتش ... حرف ... سر ... حرف ... وقوع ...

پهلو ... علی ... پیر ... تحقیق ... شد ... حیرت ... سر ... صوفی ...

در کمند ... جهنده ... پرده ... آتش ... دم ... آن

بالای ... حیرت ... صاحب ... همراهی ... شمهای ... خیال ... شهید ... راه ... فلک

پیمانه ... سنگ ... فرس ... چابک ... گیتی ... آتش ... افروخته

در هر جای ... ماه ... مانند ... نور ... از داد ... آیات ... صبح ...

مصدق ... گلستان ... عقل ... جمال ... اصطبل ... روم

تحفه ... چابک ... خیال ... سر ... حرام ... جوان ... در [illegible]

سر ... خوابیده ... که ... مسام ... لطف ... محرم ... خواهم ... سرا

دولت و اقبال ... فر ... بهجت و نصرت ملازم ... سعادت ... تسلیم و

طبع مدرک ... نسیم ... کوشش ... عنایت ... کرم ... العیاذ ...

معقول ... آملا ... اعلی ... ذات عالم ... مستغنی ... فطانت ... سر

در رقصام

گرفته طرف مبارک قلم و رقعه شریف لطف توام [illegible] اکنون کافور گون
و سواد مداد عنبر فامش طعنه بر طبع عارض حور [illegible] شب وصل [illegible] دلبران [illegible]
[illegible] عطر وصل و مصدوق [illegible] خاطر اشتراک علیه و جهه [illegible] را
از [illegible] سیاه [illegible] عبارتش که [illegible] کمال را [illegible]
بنده خاطر رسید بار انشا [illegible] و سرور [illegible] الواقع [illegible] کرد [illegible] صبح [illegible]
[illegible] اگر [illegible] حسن خطش عبیده نویسنده اکنون [illegible] گوهر [illegible] که
مرجان [illegible] عقد [illegible] اطوار [illegible] و مخطوط [illegible]
[illegible] را از عبارات مسلسل [illegible] علامی [illegible] رتبه [illegible]
خواجه [illegible] هر چند که [illegible] عشق [illegible] واسیر
[illegible] محبت و الفت [illegible]
[illegible]
کمال المعالی [illegible]
لطیف [illegible] در مرضوعی [illegible] نوشته شده
واضع [illegible] خط [illegible]
[illegible] بود [illegible]

شد [illegible] بهار [illegible] نموده بود [illegible] قطعات [illegible]
از [illegible] قطعه [illegible] چه نویسد که [illegible] عنبر [illegible] علامت [illegible]
[illegible] خط [illegible] خطش [illegible]
[illegible] اگر [illegible] خطش [illegible] کمال [illegible] و [illegible]
بود [illegible]
[illegible] خط [illegible]
[illegible] خطش [illegible] بخشنده [illegible]
[illegible] بخشنده [illegible]
[illegible] سال [illegible]
[illegible] قطعه [illegible] موجب [illegible]
[illegible] طراز [illegible]
[illegible] در [illegible] شده [illegible]
افزون و سلطنت [illegible] دل [illegible]
[illegible] جهان [illegible] صدف گوهر [illegible]
و گوهر صدف [illegible] جلال [illegible]

کوکبی [illegible] موج بحر سطوتش مساکن عالی را آب برد و صاحب صولتی [illegible]
دریای قهرش [illegible] خلایق را غرق دریای عدم کرده [illegible] از غیرت
در [illegible] بحر [illegible] کف بر لب آرد [illegible] سلسله [illegible]
و از هیبت سیاستش [illegible] در سینه دریا آب گشته [illegible] موج [illegible]
از شرم [illegible] کف [illegible] لولو لالا غرق [illegible] عمان [illegible]
سخا [illegible] جهان [illegible]
در شرم [illegible] در گوهر از بحر
محیط [illegible] شهر و بغداد [illegible]
[illegible]
گنبد [illegible]
الفرق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شمس

امیر [illegible] در [illegible] در شوق بعرض رسید که [illegible]
طرح عمارات عالیه و [illegible] خلوت [illegible] و حرم سرا [illegible]
برای [illegible] همچنانکه [illegible]
[illegible] عمارات [illegible] ملک و شهر [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible] گران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عمارات [illegible] و حمام [illegible]
[illegible] تخصیص [illegible]

او دوا که سپاه گیهان خانه محترم تیمار محتضر اشقا که سیاه ازیر کرا در جیده
رجیده او دوای را از صرف زمین اوضاع و تحصیل علاج و سماع منبع ابهر
شرب این حالت ابدی مزاج بکلی وقوه او تمام داده که شوارش حوالت او در جسم
این حکایت انشاء الله که لیکن حق آنجا بخرید حکایت شیشان گیرد بیمار
اما فصل ششم در بیان حکم شرب مسهل عبر مهمی ذوق صحی مسهل در این
مشر فاحصت وارشاد مقصد در کمال خاطر شریف شعله اقرار عالی حضرت کرم سلام المعات
قبات فیض الهیه در اشراقات شمع الفیض بدولت عرش منتشر حیث اسرار ماه انوار
شرافت او خاصه شور دو شکر بهای شمع جامع دعوت اتمام مهری سالکی فضای اسرار
و مکاتیب شاهد او اعلی تمهید موردی سیار الفیض شد و عطر اقرار و حسبه
راه بخشش مراد محبت و اکمال عبادت حجره شمع عفو جرایم جامع اسرار در تلطیف و کمیت
قرار دلها مضمون کریمه او وقوتهی و لا تکونوا من المحزونین و در لوای طاس مستقیم
کار در هر محل ابر لکالت کلک کرد طبایشه او مالیها و در زمره اجمعین اگر از اخلاق آن
گروه نظم از روی سمع آن باد چه کرمانی تا آن شوق آن که در ارتفاع اکمال صفات
نزول حکم اصناف سالک مشترکه منطوقه و نیل تفصیل العین و این آل الرعایا السابر
بشنوفون و اذکار لو هم اوده رسم گیرد آن زر افراس معین کرد تقدیر ثابت

حیف بیعت

۱۲۰

بنار جواب اسمعی اسرار سامیه شان روضه غوث کرم شنیده و شکر شان را در مسکه
فی سکه ان کلمات اوراد تماشا ان بر ادراک اسکن آنچه حیات المایس خوام بر را
بخشش ان دوره التزام تا قبض عنان بکلیه منزل الصبر از انجاع عطر ورد ساعت لعه
هر آینه و تحریر نادر ورای سر آن القصر ما بین شمع آن شمع چشم سرخ ورادر دم کشته تحفه
شمع و کون رنگ طرقه دو او قصاید شده تعیین بر انس دو الله تعیاس تحال را برد
همراه روش مصباح و قلم در زم خوب لوای دار شه مهمانسار اعلام سیمود است
بسر ز ز انجمن مرقوم سر ساعت شوق صحبت تسفیه موحد کرم شب تحرم جلوت کرن
گرفته روش حال ارضی بقعه بود و ماله روش رنگ آن اسن و تحریر تا جزا را اعمال لکم و حساب ای حج کوی
عرصه فضا جلال کشور تحریر و نسیم شیر دار الملک بقیر بالیش او دررار دی شی ورود و اعلان ایمنه
در این محل عالم با سوت شمع و صای الاهوت سر طریق حق سر یکسر طریقت
صاف ضمیری که در صفای طیب صبح صادق است آن شرح خلقه علی نظر سالها
کلبه سراسر حال فلور در اثره عرخ خضر از کاشانه شکول اشک فصل فاصله او را که فصیحه سرسید لیالی
شتر که ایشان صحبت عشقی و در روش شرالسر سر بدا عذب فرات حیات
تو صاحب کظم یکبی و از ریاحت حیات و عشق شوق حلینه معنی فیض عارفان را
معارف راه و پیر کامل و تاب حال آتش که موت القعر فخری را آسمه و سوی کسی

بحر اوشن از اعراض آب دکان پرشیده صورت ظاهرش بمعنی محرم

اسلم وجهه لله وهو محسن قرین و ظاهر و باطنش مطمح انظار رحمة الله قریب

المحسنین اعنی اشهر امیر [illegible] بحر کیست و شیمه ارکان در کرشوالان حقیقش

باطن اشراق [illegible] اسرار انوار کلمات از غیب و شهود المعانی

بر [illegible] ضمیر حقیقت تحیر کرام از عالم و جبروت [illegible] قوت قصد کردن

ذوق و خبر لب حقیقت آنجان را محتاج اظهار بیان [illegible] رجوع

بصیرت لن ضمیر صافی سرشت نموده هر چه که در نظر طبع [illegible] مصداق [illegible] اطلاع

دور نظر [illegible] دارای رهین منطق [illegible] انس [illegible]

[illegible] حال [illegible] علاء [illegible]

بر [illegible] در [illegible] حرکه در [illegible]

طبع [illegible] در [illegible] چشم احتقارت نهاد کشیدند مکتوبی در طلب خواهد کرد

بیکی از عزیزان نوشته شده امیدوار [illegible] محرم حرم کبریا [illegible]

و سرا دولت و اقبال [illegible] و بهجت [illegible] احوال

ساکت [illegible] قلب سلیم و طبع مدرک فهیم بهره یاب ادراک [illegible]

و حبابیت [illegible] در [illegible] قبول [illegible]

ماه اعلی [illegible] عالم [illegible] مراد [illegible]

[illegible] لطایف [illegible] رقم و رقعه شریف لطایف [illegible]

عنوان کافور [illegible] عارض [illegible]

دلبران [illegible] در [illegible] اوراق [illegible] علی

[illegible] اوراق [illegible] اوراق ریحان [illegible]

[illegible] باده [illegible]

الواقع [illegible] صفحه [illegible] حسن

[illegible] گوهر [illegible] عقد اللآلی [illegible]

[illegible] اعتبارات

[illegible] داده بود

هر چند [illegible] معنی [illegible]

[illegible] محبت العشق [illegible]

[illegible] ما لا [illegible] صادق

[illegible] لطف [illegible]

قطعه بیکی از عزیزان نوشته [illegible] خط [illegible] که چهار سطر خط

سرشته

اقا از اسم که زرنگ جمال رجال ما کلک را از اسم بود قطعه ثلث خط تعلیق
و نیم قطعه دیگر رسید اگرچه قطعات سبعه از زین شیراز بما را اعتبار بود رسانید
در هر یک نمونه بود از قطعات هفت هست لیکن از صنف خط ملا میرزا احمد تبریزی
هیچ تفاوت ندارد لیکن غیبه در نوشته و علامت رساله از قبلا علائی کاتب خط
طبیعت باشد یکی خاتم خطش لیکن و بعضا علی قلم تحسین خط در باب اتمام جمیع نوع
اگر بصراحت حدود خطش خاطر گمان سهو است روا و این معنی اگر بود ذلیل باجابت گنجایش
در پیاده دم گذاری کجا تکلیف محرف شیدا گریبان خط را از اسم حرم مکان محلت
دعا باز وی بزیان خط خوبان و نسخ تعلیق سوال است در سیر خطش مادی شکسته
مو بماند کشیده و ثلث جلی صفحه اش قلم نسخ ابرو نگار در وداع جمال محمد
محو جمال شده اینکه در عوض یک قطعه مخلص قطعات سر لوره فرساله چون معارف جان
مقصه عشر مشاهد ارباب آن امام محقق است هر قطعه دیگر را موجب تکمیل عنایت
شامله و عهد لیت ان را نعمه طرز اولیان علت عشره کاه در جواب هست حسب اظهار
که در خصوص مندیات فرباشی کسی که عزیمه نیز باشید که ترک فرش لیکن
شده و لوامع کلا از آنجا لیکن همیشه در حضرت مخدوم سرکار پیوسته گردد
دستار غنچه پر حجوم مجد امید دارد هر نقد رسد اگر کند نکته همین رباعی ماند حال

دهر

و دوای التماس آنکه عرایض کمترین بندگان ایشان واللّه مدرجه عریض
میر بیان ماند که چنین و رسولی حرمت تدبیر ملک آرایش آرایش جهان علیت
و بروق تیشه جان شناس آتش آمر در خرمن صبر و پیمان و صبح ملک و ملت
شبان صاحب دولتی الهیت رحمت بحرکش گلو سور عدای عون ذو حجت لوای
خاطر لعشش حمیراست زر ایشان قبیات بخشش زرد چه جهانش صغار سیمای ابر قدرت
آرایش سعد اختران کشتی دولت برده دستمان دیمها نانهاشد علی تعالی عمر دولت ایشان
بر خاص و عام و شکر ایشان بر عموم جمهور اهل اسلام لازم و دعا بر همه واجب
مستجاب بهدایت دعا اخلاص که بهمای اهل استراباد در کاه پیشگاه کار
احدیت مسئلت مدام الایام عمر شریف فیحسب لطفی علی
اقسام داده بود حیص در آن اقبال محمد و زمان فرخنده معاصر حضرت جه
تاییدات لاینزالی و لشکرکشی دو نیم کسی توان استطاعت داشته
بیشتر و گلیدند سبحانه تعالی این بعثت اجلال ممالک شاهنشاه
کشته ثمرت مهربانی از جهان کار شیشه نور ذی حیات
دولت سلطنت ادای اعدای کشته درآمد
و الحمد لله که مجددا جمع حقیقی عرصه ملک موروث

چشم عدا [illegible] باشد و [illegible] اشرف اعلی [illegible] حکم
[illegible] در صفحه [illegible] [illegible] روایت [illegible]
[illegible] اکثر چنین [illegible] رقعه [illegible] امید
که دنیا [illegible] عرصه حال اقبال و سپه آرای معارک نصرت و اقبال شد

[illegible] [illegible] که در این عهد [illegible] زمان
فرخنده [illegible] ممالک [illegible] قرار
[illegible] در جریده خاطر [illegible] ظهور
فتح و فرح چشم [illegible] اکبر [illegible]
کاملی در کار [illegible] حکم [illegible] آل [illegible]
[illegible]
چنین [illegible] ال
عثمان [illegible]
افروز جهان [illegible] گردد **[illegible] مرقوم [illegible]** حمد الله که آفتاب
شمس الافق [illegible]
و [illegible] جهان [illegible] مطالع [illegible] عالم [illegible]

بعهد دولت مرتب شد و دار العلم خاطر عاطر سلطان را اشراقات انوار
فیض الهی

صورت رقم امیر محمد صالح [illegible]

چنین برکت عنایات الهی [illegible] فرزندی [illegible] سایه
[illegible]
و [illegible] دولت [illegible] همت [illegible]
[illegible] اخلاص [illegible] عقیدت [illegible]
نصرت [illegible]
[illegible] تسلیم [illegible]
و در عرصه کارزار [illegible]
[illegible]
حال [illegible]
و در [illegible]
و [illegible]
[illegible]

و علمای ولایات رشت خبر که از ابتدای کیلان **نسخه جواب نامه شاهی**

ارومی نامه جلوه‌ی هزار و هر دعوا را کشش و کوشش هر این مسئول را آنکه

ولایات الحاجت که به پیشتاز غواص اخلاص از بحرین و جان لب بیان

این بهره مجلس برسد و تحفه بود مصف علیا حضرت شد طلعت زهره اهرام

سپهر چشم کامکاری و دولت صندوق عظمت شهریاری مهر ماه آسمان

اجلال و شمع فروزان شبستان عیش و اقبال ثمره شجره جهانبانی در روز

صبحگاهات سپهر مقام و برج سپهر انجم احتشام گلستان شهرت و فرخنده گیسو فراز

شان آن روشنک اکسیر نوران روان افشرین و شیرین حسرت جاه جمشید کلاه

مهر سپهر پایه سکان عزت و جاه میداند که قسیم عالیجاه حضرت سالار احمد خان

صبحگاه ای از دربار فلک مدار شمع مجلس شهنشاه و نوروز عیش

دیگر امور رسوم و رسم جهان تماشا میکنند سعادت با مور و غازم کرامت که شش طلوع

الانوار کعبه حرم اقدس با دولت و دولت قیامت علیه صفویه داعی مل

سال الهام اور جهان آراس حضرت و و داد استحکام و تشخص اعراض شده است

احداث شد و در آن تعلق و عناد معه این تریز درگاه آنها اقواج انعام

ثبات عرض الدین دوش روانه و تجول و فی الحال الی الان حافظ شهر رضا

اهداد

المبارک است چند دفعه میکاربه واقع و هر دفعه جمع کثیر از رومیه طعمه شمشیر ده

وارث بفرار باشد این است و شکر و کرگان و حصه وجه ابر ترف

دیگر بمانی سعی و کهنه بعد از آنکه اصحاب دار الخلافه تحفظ اصرف و تسخیر

در آمره صحت قلعه محصور حبس مصطرب و گویا آسیاب گرید و بدست

شیر جهان تسخیر قلعه بر لور فای رستم رخوی محاصره این بلوارم را فواج جو کوار

این کار دارایم آنها اعتماد این سعادت انجام جهان ایران فارغ گشته اکنون تسخیر قلعه

چند روزی با حسرت دلستان فوجی از ارکان تمام التعیین و خود را ساسیدات سردار امیر ای

انجام بعضی امور بهمت جهانگشا را مسطور حاکم عازم جهان کوشش ولایت اباد انوار ای

ارانوار آنجا حجیر سلسله سلطنت شهنشاه و صدق عهد جهانگیر جهان و محمود کامل

تنها آنست شهر دلبر رقیب از ایام دولت جاوید همین کار الثبات کامل حکم کنه عهد و عرض

نقشه مالک سعید منکر رسالت الهم الطاف و ما آنجا بر باب مملکت و احتساب دولت

بحجه عالیجاه غیر بزور برای رفعت اعلام حضرت لطف داد العطف و تحفه

ارشاد انها در دره شروان و حد سرحد کشور تحفه کاش مرام

همایون و قوام دولت روزافزون حضرت جاه اسم فرخ اخلاص نشسته

اصحاب سلطنت و دولت اوج طلوع عز و جلال لامع **ارجاع به والده**

[illegible] نوشته شده ه شرایف دعوات و تحیات

صادقات اخلاص که تحیات طیبات مجالس قریب از [illegible] سرور

[illegible] و تحفه حرم [illegible] سپهر [illegible] حضرت [illegible] طلعت ثریا

جناب [illegible] احتجاب [illegible] سلطنت و کامکاری [illegible]

صدف عظمت و [illegible] عرصه [illegible] قره [illegible] و [illegible] کامی فرد [illegible]

عقد [illegible] فراز [illegible] و [illegible] طراز [illegible] جامه [illegible]

برازنده [illegible] مخدومه [illegible] مستوره [illegible] عصمت [illegible] عینا [illegible]

[illegible] جلیل الله ظلال [illegible] [illegible] محبت [illegible] سالار [illegible]

مراسم خلوص [illegible] عالم [illegible] اشتیاق قوام [illegible]

[illegible] عالیجاه مقرب الخاقان [illegible]

[illegible] علیا رسید و در [illegible] احکام [illegible] شده [illegible]

[illegible] مراسم [illegible] آثار [illegible]

[illegible] حروف [illegible]

و [illegible] طهور و عهد [illegible]

[illegible] و [illegible] حضرت [illegible] و [illegible] اولیا [illegible] علیه [illegible]

[illegible]

[illegible] در [illegible] دعاگو [illegible] و [illegible] در

[illegible] سلطنت روزگار و [illegible] عهد و صدق و [illegible] اخلاص [illegible]

نهایت [illegible] گردون [illegible] محبت [illegible] است

[illegible] مکرر [illegible]

[illegible] دشمنان و [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] معمور [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] محبت الله [illegible]

[illegible] عظمت [illegible]

[illegible] نوشته شده [illegible] جهان [illegible] که

چندی همیشه به سختی ایام حضرت عالی [illegible] خصوص [illegible]
علیمردان خان که مقدار اکثر فرصت‌ها [illegible] در سر بر [illegible] کار [illegible] میرزا
تحایف یا مرحوم [illegible] خان [illegible] روانه [illegible] آن [illegible]
آورنگ کردانند و فیض‌ها [illegible] محبت [illegible] و مولف [illegible] از غایت [illegible] از
علی اعتبار واین [illegible] در ساعت حضرت [illegible] در [illegible] انگاشته
بودم [illegible] قدها [illegible] رفته [illegible] نمی‌گویم [illegible] اوصاف
اتفاق [illegible] خاطر [illegible] ضمیر [illegible] شد از
[illegible] اشرف [illegible] دستگاه [illegible] حکام لازم [illegible]
حقیقت [illegible] ممالک و محافظت [illegible] ملک [illegible]
عرصه [illegible] اگر بعضی [illegible] از صدمات [illegible]
شکوه [illegible] طریق فرار [illegible] اتصال [illegible]
عبور [illegible] در طی [illegible] مشکل [illegible] صحایف شریعت [illegible]
را از موقف اعلی و حکم [illegible] علاقه [illegible] نظر [illegible] مصحوب [illegible]
مزبور را ابلاغ و اهدا [illegible] بود اندراج [illegible] مشغول
جرد [illegible] در ضبط [illegible] طرق [illegible] شد [illegible]

درین اوان [illegible] کار [illegible] معاصدت [illegible]
بر وفق معهود رایات [illegible] مقصود [illegible] شب [illegible]
قلعه [illegible] مطلع [illegible] رایات [illegible] فاتحه [illegible] مقابله [illegible]
[illegible] نعیبات [illegible] سپهر [illegible]
[illegible] قلعه [illegible] اوج [illegible]
[illegible] هم [illegible] شد
[illegible] شد اگرچه [illegible] قلعه
[illegible] حصار [illegible] اساس
[illegible] کار [illegible] آتش [illegible]
[illegible] قلعه [illegible] کار
[illegible] خاطر [illegible] بدره [illegible]
[illegible] ضمیر [illegible] اساس محاصره قلعه
[illegible] اطراف [illegible] قلعه
سرکشان [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] منظر [illegible] شده

سپهر میمون جواهر شرف نظر والا رسید چون درین اوان گرد موکب همایون
با بحر هو واقع و قرب مکان علیجاه قرین رفعتها شده بود برای بطلان امور
سابق بعضه محمد جان و میرزا محمد رضا ارباب السعادت یعنی رستم جا باری
روانه آن درگاه عرش مکین نمود بعضی امور عظیمه با مجاب سر نمودن الملتمس
به عرض و هفتان عتبه علیا رسانند بر رقم اکثر ادعا لم درداد بهر نحو
که مشخص مصلحت دولت روز افزون دانند به عنایات مذکوره را نعم جواب
مقرون و مجبال به فوی حصت انصاف عنایت فرمایند نامه ارکه محمد
محمد شاه مقبعر محمد اکبر طرایف طرایف صلوات و کی نیف لطایف
تسلیمات که از روز المملکت دل بوی شهریار شهبال سپهر دار
معمور جهان الصوب گوهر جهان رسیدن بعد بزم علای تشریف و
موقف آسمانی منیف حضرت عشر کیوان ایوان قاآن مسیری
سعادت بخش دوران فرورین مشعل انجم و ارزه زیب دین
بهین آثار رحمت حضرت سبحانی همیش گوهر صدف [illegible]
گوهر کاخ شاهی جهان پرور هماهم خسرو خرم دل فرح [illegible] دارا
شکوه فیروز بخت خاقان اورنگ زیب فردوس تخت فرخ تو چهره

شهریار المخصوص بعواطف الملک الاکبر محمد شاه جلد الله تعالی ملکه و سلطنته
شهرهای عالی شریف رسید و ارد [illegible] در رسالت حال که امر شد الصوبه داران
بتصرف درآمد در خصوص [illegible] اشرار [illegible]
[illegible] ایران مصدر [illegible] بصوب علیه [illegible] بود [illegible]
از آن سوی توسط محمد علی خان [illegible] اعلام شده بود [illegible]
که بعد از ورود [illegible] راه [illegible]
[illegible] در حضور پرنور آن حضرت [illegible] سال
[illegible] الصوبه داران [illegible] کنند [illegible]
[illegible] این [illegible] درگاه آسمان [illegible] آن حضرت [illegible]
و برای [illegible] سعادت [illegible]
در عالم [illegible] شده [illegible]
عتبه علیه [illegible]
[illegible] شده [illegible] قطع نظر از آن [illegible]
در آن صوب [illegible]
[illegible]

بعد از آنچه صلوات ... که این سان مسند درگاه الله اعلا بر وجه [illegible] اعات

سال و رسم محبت و یادآوری [illegible] محبت [illegible] نظر [illegible]

در ملک و مملکت آن حضرت جلالی [illegible] بنیاد [illegible] دولت

روز افزون [illegible] در عالم [illegible]

[illegible] مجلس [illegible] دولت ایران

[illegible] در عهد [illegible] مقام [illegible] از اطراف [illegible] این

امر در [illegible] معهد اختلاف [illegible] علما [illegible] ظهور

[illegible] جمشید [illegible] جهان [illegible]

[illegible] بعضی از کارکنان [illegible]

دولت والا در [illegible] دولت [illegible] کار [illegible]

[illegible]

[illegible] علما [illegible]

[illegible] نامه که بخواندکار روم نوشته شده

ذکر الکبریا [illegible] السموات والارض [illegible]

[illegible]

کلمات [illegible] سلطان روم

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible] عرش [illegible] جهان [illegible]

[illegible]

[illegible] درگاه [illegible]

[illegible]

دعوات [illegible]

[illegible]

سکندر شوکت دارا [illegible] علم [illegible]

[illegible] مقام [illegible] ممالک بحر و بر [illegible]

سلطان [illegible] ظل الله فی الارض

[illegible] البر و العرض [illegible]

سلطان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین [illegible] اسکندر [illegible] السلطان

[illegible] سلطان مصطفی خان لا زالت [illegible]

السنیه ابین الکفر والاسلام شده بر لوح محبت نگاشته که در این اوقات
رشد و دریای اعظم و دستور مکرم علیشاه و امرای ان دولت ابد مدت علیه
بمذاکره و مکالمه امر مصالحه مأمور و [illegible] که اخلاص و یکجهتی این خیر اندیش
با این دولت زوال ناپذیر در نهایت [illegible] و اتفاق در عرصه جهان
بر جمیع فرق واضح و آشکار گردید [illegible] عباد و ارامش بلاد و [illegible]
و انتظام [illegible] باعدل و داد منوط و مربوط [illegible] جانب اخلاص و [illegible]
اختلاف و نزاعی را که فیمابین حضرت [illegible] بعضی از شروط و فروع
[illegible] موجب [illegible] بعضی [illegible] از
ظهور [illegible] ولای چاریار کرام منور [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] جعفری [illegible] [illegible]
با [illegible] حضرت [illegible] و [illegible]
اختلاف از [illegible] کرده [illegible] ارکان اربعه
محبت و تولای خلفای کبار [illegible] جعفری [illegible] طریق
اربعه اهل سنت رایج [illegible] معمول [illegible] عالم [illegible]
صدور [illegible] تمامی اهالی ایران [illegible] تکلیف [illegible]

ان حق [illegible] تا [illegible] اثار رفض و بدع و [illegible]
[illegible] کلام شد [illegible] خطیر [illegible] اخلاص تخمیر
[illegible] علمای [illegible] عالیجاه
[illegible] خان [illegible] ایران بود [illegible]
باتفاق [illegible] الفضلاء [illegible] علی اکبر [illegible] میرزا ابوالقاسم صدر
روانه [illegible] آسمان [illegible] امر مصالحه [illegible]
[illegible] کرام و علمای [illegible] دولت [illegible]
[illegible] عرض [illegible]
[illegible] صواب [illegible] ظهور رسید
[illegible] هو الذی جعلکم خلایف فی الارض [illegible]
[illegible] اعلیحضرت [illegible]
[illegible] عهد و وفای [illegible]
[illegible] اسرار
[illegible] محبت [illegible]
[illegible] اعلیحضرت سلیمان

سلطان جم حشمت جمشید نشان سرافرازی ده تاج و دیهیم قیصری آسمان صعود پایهٔ اسکندری

شعله افروز چراغ سلاطین آل عثمان ضیابخش سپهر سلطنت جهانبانی شهریار کشورگیر و وقار

شهسوار عرصهٔ کبریا و رفعت داور داد گستر عدل گستر جهاندار دین پرور السلطان

دارای جهان آرای فلک بارگاه خدیو گردون جناب انجم سپاه [illegible] گردون

شکوه اعظم سلاطین جهان افخم خواقین دوران ناصر الاسلام قاهر المشرکین [illegible]

قاآن البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین السلطان

الغازی محمود خان بن السلطان مصطفی خان خلد الله ارکان دولته و [illegible] شوکته

ابدا و املاء ساحه مرفوع [illegible] کتب [illegible] ذات [illegible] المعظم

شریف لازم التکریم [illegible] عظمی و [illegible] خلافت کبری [illegible] عالیجاه

وزیر مکرم و دستور مفخم مصطفی پاشا [illegible] و اعلم العلماء المتبحرین عبد الله افندی

صدر [illegible] و [illegible] قاضی [illegible] صدر [illegible]

[illegible] الی الکتاب کریم [illegible] ظهور [illegible]

[illegible] مضامین [illegible] خاطر [illegible]

بهجت و [illegible] کنجینه

[illegible]

لاکیل

مدرس صدور [illegible] رشحه [illegible] محول [illegible]

[illegible] رسید در [illegible] نظام

[illegible] الاسلام [illegible]

درگاه [illegible] آسمان [illegible]

[illegible] صدور [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

صد و تکلیف [illegible]

لیکن [illegible] شد

چون [illegible] اعظم [illegible] عقد

[illegible] اعظم [illegible]

[illegible] شیخ الاسلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ممالک روم [illegible]

بحکم فرمان برابر این صدور گشته عالیجاهان را الیه را با اهتمام رخصت داده مشرف [illegible] الیهم

روانه دار الخلافه مدار اسلامبول گشتیم و در باره تصدیق آنچه علیهم السلام علاوه [illegible]

حاصل شد به تصریح و شرح کیفیت مواد معهوده [illegible] الحکم

العزیز بعد از وصول [illegible] اللهم [illegible] جهان [illegible] حقیقت [illegible]

ایشان [illegible] خواهر رسید [illegible] اخلاق [illegible]

که [illegible] در [illegible] صد [illegible] علیه [illegible] سلطان [illegible]

دایما [illegible] العین [illegible] حقایق [illegible]

با [illegible] و [illegible] فلک [illegible]

عرش فرسا **[illegible]** [illegible]

میشد که از بدو ظهور سلطنت صفویه الی حال مذهب [illegible]

اقا و [illegible] امور [illegible] نزاع فیمابین اهل روم و ایران [illegible]

صحرای مغان مجمع [illegible] ایران [illegible] سلطنت [illegible]

میشد [illegible] این خبر [illegible] حقیقت خلفای راشدین رضوان الله علیهم

اجمعین را مذهب آبا و اسلاف [illegible] و ایشان نیز قلبا و جانا

اذعان و قبول داشتند [illegible] شدند

چهار رکن از ارکان ملت اسلام [illegible] مذهب [illegible]

و مذهب حنیف جعفری نیز در رکنی از ارکان [illegible]

بعضی [illegible] مشرب [illegible]

روی [illegible] عالیجاهان [illegible]

[illegible] میرزا ابو القاسم صدر و ملا اکبر [illegible]

مابین [illegible]

[illegible] تصدیق مذهب جعفری [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] همان تصدیق مذهب جعفری [illegible]

[illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بوصول نامهٔ گرامی که مبنی [illegible] القدیر از تصریح بصحبت بر حقیقت سرکشی کتابی که دی

تحریر شده در قبول آنکه رکن عظیم اسلام صاحب ابو المعالی در شهر عمده و

محادریکه بشکست حضرت تمیز آن امر را باتصاف عدل انصاف که بنامش

لسلام ناپیداه محول داشتیم ضمیر [illegible] اصحابی بمانی الهام بعرض رسانید

مخفی و مشهر تحقیق [illegible] که در جهان مجمع ارکان اسلام تعهدی کوشش

زدن خاص و عام اهل اسلام [illegible] در شرع کلاه اطهار حشم راه [illegible]

باسول و کیش را آوازه ایشان مسئول قبول نشدند و بعد از انصراف

امتحان [illegible] بود و بعد [illegible] آن عوالم [illegible] جمیله سلاطین

استماع [illegible] محمدی قرار خواهند داد و علمیان واضح و هویدا

پیغمبر کرام و کتاب امت یکیست و در جمیع مواد متحده لا یصلو [illegible]

و اگر اختلاف در بعضی از فروعات شرعیه مغایرت و منافات [illegible] چون

در از منه سالفه مع اختلاف مذاهب اربعه در خیر قیروان سلاطین و خلفای

بنی العباس [illegible] بناء علیه کلی رفع نزاع نمایند تقلید احمد ابن حنبل اربعه که اکثر امه

سنه بحکم [illegible] پادشاه [illegible] با عهد در شوکت و عزت وقت از خلفای

بنی العباس [illegible] عظام سلاطین [illegible] کنون و بعون ایزد بیچون [illegible] باید

درگاه

درگاه آنحضرت ممالک جمیع ایران و ترکستان و [illegible] مبارک ایشان شده در

در صورتی که خلیفه اسلام و پادشاه جمشید احتشام صرف همت و بذل

مقدرت بانتظام و رواج مذهب حنیفه [illegible] و خواهند داشت البته

بدستور [illegible] اربعه ملت [illegible] کوشیده [illegible] و نقل [illegible] مانع و محظوری علمای

دانشور و متعصبان دین و دولت از دیار [illegible] علیه متعصبین [illegible] در قبول آن

مخالف شرع انور [illegible] بجهة [illegible] ذکر بعضی [illegible] در خصوص والا

و محل [illegible] مسئول [illegible] مطلب شدند البته [illegible] غرض

و علمای [illegible] مواضع [illegible] لازم [illegible] اسلام [illegible]

العظام [illegible] که اسباب [illegible] امرای [illegible]

تعیین و [illegible] منبر [illegible] سلام [illegible]

روم [illegible] مصحوب [illegible] شده و ارسال [illegible]

والله واسع علیم [illegible] ولا [illegible] در [illegible]

و نهایا در [illegible] و گوهر [illegible] گون

همی [illegible] مخزن [illegible] گنجینه دل [illegible]

مجلس [illegible] عظمی [illegible] گوه

بار چتر جهان عرض و تمکین دارای محیط بسیط زمین مهر جهانتاب سپهر جهانبانی و سایهٔ جهان آرای خورشید
عالم افروز اوج خلافت و کامکاری خسرو ملک پرور ملک [illegible] قیصر انجم
حشم سرور گیهان مدار مهر افسر داور دارای اسکندر در شهریار کشور [illegible]
شهسوار مضمار گیر و دار پادشاه ظل الله سلطان اسلام پناه دادار داور عدل آگاه اعظم
سلاطین جهان انجم حواشی و سالار ناصر الاسلام و المسلمین قالع الکفار و المشرکین قاتل
البر [illegible] البحر خاقان البحرین [illegible] اسکندر [illegible] السلطان ابن السلطان محمد خان ابن
السلطان مصطفی خان زیب سریر خلافه [illegible] العظمی [illegible] و لوای [illegible] السلطنه الکبری
بلوامع انوار [illegible] بر لوح محبت [illegible] تعهد احوال [illegible]
[illegible] پادشاه و انجام مهمات [illegible] اطاعت و [illegible] رفتار و بعد از آن [illegible]
[illegible] آن [illegible] را که [illegible] بر خلاف [illegible]
نامه [illegible] از [illegible] بعرض [illegible] در [illegible] مهمات
مذکور باعث توجه این [illegible] و [illegible] پادشاه [illegible]
سپاه [illegible] از اقصی بلاد هند [illegible] جمع [illegible] و [illegible] لا کلام [illegible]
اباد حرکت و در [illegible] لاهور [illegible] حصن حصین حصار [illegible] استوار
ترتیب [illegible] جنگ [illegible] و [illegible] که [illegible] منزل [illegible]

[illegible]

کرمان [illegible] عثمان [illegible] اقبال [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] و [illegible] اشتعال نائره [illegible]
[illegible] خوانین و امرای [illegible] هزار [illegible]
هندوستان [illegible] و [illegible] و اسباب و [illegible]
[illegible] و [illegible] بدرالدین [illegible]
مغلوب [illegible] سپاه [illegible]
این [illegible] ملک و تاج [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] و بعد از [illegible] صوبه داران اطراف و جوانب
اکناف [illegible] رایت [illegible]
[illegible] هر که در ممالک [illegible] در مقام
اطاعت و فرمان [illegible] و ولایات و [illegible] مهمات
آن [illegible] آن [illegible]
[illegible] در عالم [illegible]
پادشاهی هندوستان [illegible] حضرت [illegible] تفویض [illegible]
[illegible] نظر [illegible]

همه درجای تنگ حرب نبود لهذا اصوب بسر بوره ها ولایت سند و
قلاع اطراف است از جربت و کشمیر و آب رود خانه سربورا تا دریای محیط
اتصال می‌یابد بعلاوه کاهی صوبه و ما در ولایات با حضیضه ممالک محروسه
ایران و عطف عنان عزیمت بهوم … از ورود بحوالی … را …
ممالک محروسه … رسید … منظور نظر … که … اطلاع
این خبر و انصراف رایات نصرت آثار روانه حضور … اطلاع …
و کلهای این سرحد … رسید … دیار … شود …
علیمردان خان … در … بعرض … رسید
لهذا اعجاله بمقرب بارگاه خاقانی حاجی محمد … را
که از چاکران قدیم … این درگاه و ارسال و رسم سفارت آگاه بود
بعشیت دروانه و انجام امور را به مرحوم علیمردان خان مرجوع بود …
محول ساختیم … علیمردان خان … توقف داشت
آنها … امور سرحد … تعویق …
ان … صورت حصول …
تصدیق … بعضی …

بول

همانکه … اقدس و مخبر … ایلچی … قمری
صورت نامه … ضمیر … اقدس … صورت
نمایان و … نقش … سفارت … راه …
درباب … و … چلش … مصطفی
پاش … مخاطر … اصغار
آن … نهایت محظوظ … عالم
الباب … این خبر … احوال … اسلام و دین …
و اعلام … و … که درباب … تصدیق … ملت
جعفری … اسلام … خاطر … تحریر …
است … مخالف … و
ارتباط … محقق … اسلام … را
عهد و … اسلام
بعد … عقاب …
اسوب … خیر … و …
همایون … الطاف خاقان … اسباب …

دیده‌بان …

بروز بخت مقبول فرش قصص بقصه دلها در یعقوب این سپهر نشاط آم موزونیت سبب مرض
نوقمو حجاب یعب ملمی و مور در صاحبحضرت سید المرسلین رشید با جهانداری کامکار اوزق
اشتغال مبدم کشاه اولسون هم کش دیک مراد بر اله الیقین هم مراد کشاله
برله فرش پادشاه از مس قمر و مصحوب کفایه حرعوقرنه
دعوات جستی بهزی طرایف طرایف تسلیمات معرفی قشیر از فرط تکلّ و تکلف لطایف
بلاغ حضور شریف و ... برسم تمنیف علیا حضرت شاهزادت فرد یگانه بالکه شاه شاه
و سرو دین فراز بساط دولت و بهرین بوشیمن عظمت حضرت کرتن ...
عصمت سلاله هاس سلاطین سپاس ال عنوبه نقاوه خاقانی بلند اقبال ستره ایالوا
عشر کلاهان کان روکیسته و فی نفی ممالک بیکها و قوالان و جهانیان غیر مهمّته
برلوح هو کو سکفه بعد شرح نامه روم نامه صدر از حضور نوات هما یونی ارا
بجاره مصحوب سعیر صحیفه شریعه لازم المعظم التسلیم ذمیعه شفقه واجب التکریم
که از موقف جلالت و ملک مالک مکان منیع المکان علیا حضرت لیث سلطنت
سلطان سریر ابهت و جلالت و دری برج شهاب و ملک گوهر صدف سیادت
و درة التاج افسر جهانداری داور بهرام صولت مشتری مقام و داراب رای کیوان
مهابت کواکب حشم شهریار عالی تبار نیان فر انوشیروان عدالت جلالت

بحث م

ولایت سلاله خاقان بلند مکان قاآنی زنده جهان جلیل خاقانی فان بلند مکان
عالیجاه شاه وادی ملک ... سایه لطف ... در این اوان که بدوامر امور
قضا و شهنشاه جهان تارینه عرصه وسیع البعاد و اللیه معاصد السموات والارض
بخصوص رحم مرت بمعاشر قبض بسط مهام ممالک سلطان ران مار رند ...
سنجانامه و اسباب لشکر کشی و جهانگشایی ... افضی ... تمام الامه جواز بتیغ تکیه
شاه ... ممالک اصفهان و عراق و
فارس ولدهای جمع الولیات در تحت تصرف ... و ... فتح و قوه
ایزدی ... غالب و مظفر در ...
... سپهر ...

دبای ممالک ایران را مخصوص ذات اقدس سلطان جمشید و شوق طواف حضرت

ملک مطاف در جلوس [illegible]

افراز حرکت و [illegible]

[illegible]

[illegible]

محرم جناب وزارت مآب عالیحضرت جلالت آیات رکن رکین دولت ابد پیوند عثمانی

حضرت صاحب سلطنت بهرام عزت سلطانی بهار [illegible] بهار ممالک مصری و [illegible] والای

معمور مملکت اسکندری [illegible] جهان [illegible] کافی امور الامم [illegible] معظم وزیر ارسطو تدبیر

مهم [illegible] پاشای [illegible] اعظم [illegible] در وقع مکاتبه بر لوح [illegible] اسلام

الهی [illegible] اسلام [illegible] والا جاه [illegible] محمد [illegible]

[illegible] در کار [illegible] دو [illegible] در [illegible] هر گوره در

[illegible] مشهور [illegible] بعضی [illegible] که [illegible] اعظمی [illegible] باشی

از [illegible] حس [illegible] دولت [illegible] باشد [illegible] از

[illegible] اسکندر [illegible] داد در

جمشید [illegible] اسلام [illegible] خاقانی [illegible] جمشید

[illegible] آن [illegible] درگاه [illegible] خواهی [illegible] العالیجاه

[illegible] الاسلام [illegible] عالیجاه [illegible] ارباب

نماید [illegible] بعضی [illegible] در

[illegible] اعاده [illegible] بر [illegible] رسید

[illegible] رسید چنانچه [illegible] صحبت [illegible]

[illegible]

هاشم

انشای [illegible] عالیجاه [illegible] حلاوت

[illegible] عثمانی [illegible] در [illegible] اسلام [illegible] کار

آگاه [illegible] الله [illegible]

[illegible] جاه [illegible] العالیجاه

[illegible] عیار

[illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible] آن

[illegible] مثنوی [illegible] کتاب کریم [illegible] خطاب

[illegible] المعظم [illegible]

[illegible] دولت

[illegible] مکان

[illegible] الملک [illegible] آن [illegible] از [illegible]

[illegible] دولت [illegible]

[illegible] الاسلام

[illegible] اعلام [illegible]

[illegible] کامیاب سپهر کوکب مالک رقاب عالمیان [illegible]

اقدس ارفع [illegible] مجلس رفیع [illegible] [illegible]

[illegible] تمام [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] خانه [illegible] درگاه [illegible]

[illegible] اخلاص [illegible] درگاه [illegible] ممالک [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] **[illegible]**

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مقام [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] درگاه [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] سپهر [illegible] قباب

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

مهر سپهر معدلت گستری تصویر آن آرای سکندرانه مجلس بهشت آیین نواب کامیاب سپهر رکاب
مالک رقاب اشرف اقدس ارفع اعلی ابد پیوند [illegible] اصالت و اخلاص پناه مخلص صادق و
مرضی منظور شفقت اثر همایون [illegible] ایام [illegible] سرور [illegible] درویش [illegible]
نظر عطوفت ایشان [illegible] مشغوف [illegible]
المحیا [illegible] از آنجا که [illegible] آستان [illegible] درگاه [illegible] سلاطین
و [illegible] آبای کرام و اسلاف عظام ایشان خصوصا [illegible] جانب [illegible]
ولایت ایشان [illegible] تمام [illegible] عرض [illegible]
بعضی امور [illegible] اخلاص [illegible]
خصوصا [illegible] ولایت ایشان [illegible]
و عفو و اغماض [illegible] عادت [illegible]
[illegible] عرض [illegible]
[illegible] خاطر
اقدس [illegible]
در باب [illegible] اخلاص [illegible]
[illegible]

[illegible] ارشاد [illegible]
[illegible] طالب [illegible]
[illegible]
[illegible]
که [illegible] حاضر [illegible]
[illegible]
[illegible] التماس [illegible]
[illegible] لطف [illegible] خاطر [illegible]
[illegible] التماس [illegible]
[illegible] خاطر
[illegible]
[illegible]
زیرا که [illegible]
[illegible]
بر خلاف [illegible]

وان شاه [illegible] خبر که [illegible] خاطر عاطر [illegible] در جهان [illegible]
[illegible] خواهند [illegible] که در مقام اخلاص و خصوصیت [illegible]
عنایات و الطاف [illegible]
[illegible]
[illegible] ارزانی باد **در تهنیت جلوس و جواب پادشاه [illegible]**
نفایس دعوات و [illegible] قریب [illegible] رضا [illegible]
کمال محبت و نهایت [illegible]
زهره [illegible] عظمت و جلال [illegible]
وابهت و [illegible] جهانداری و اقبال [illegible]
[illegible] کمال [illegible]
[illegible]
[illegible]
در [illegible]
و موجب طراوت و نضرت چمن [illegible] باطن و ظاهر [illegible]
آن [illegible] سریر [illegible]

[illegible]

وان [illegible] خاطر [illegible]
[illegible]
از [illegible] معلوم
[illegible] جهان [illegible] جلوس
[illegible]
مبارک [illegible] جهانداری و جهانبانی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بهمه جهة منظور نظر عنایات شهنشاهی گشته باشند در این اوان از جانب سکو جوانی آن
پادشاه والاجاه تحریر رضای علی کار دهیمور و سرافرازی جمع کثیر السعه زرکار [illegible]
او را محکمی استقلال ارتقای خواهیم داشت [illegible] که [illegible] حسابات آنحضرت و کلام
مفهوم داشته مهمات سفیه را طرازِ صحیفه اعلام گشتند نظر اسم میرزا محمد شاه هندی [illegible]
محمد [illegible] لالای اشاهوار ادعیه دقیق و جواهر زواهر اثنیه جلیله ادب [illegible] دران
مخزن ضمیر صداقت مشحون از فرط اعزاز و تکریم و کمال تجلیل و تفخیم اهدای [illegible]
حضور پرنور حافظ بر اطلاع محفل همایونی قائم مقام [illegible] متبرک [illegible]
صحیفه [illegible] و مشعر بعنایات [illegible] از طرف قرین اشراق آن [illegible]
مکان نامه خالص بجان شده [illegible] و انهای ارقام [illegible] و وجود
ازواج دو [illegible] عموم [illegible] بهجت [illegible] عطای الاکرام [illegible]
خاص محمد صالح [illegible] خاص [illegible] بدرگاه [illegible] قرین [illegible]
بکرم [illegible] بساط [illegible] صحبت [illegible] سعادت [illegible] کام [illegible] در
وبهره [illegible] شده باشند [illegible] انشاءالله [illegible] میرزا
بونه [illegible] شاه [illegible] چند کلمه [illegible] مهر [illegible] کرم
جولان [illegible] منزل نور [illegible] شاه [illegible] عمر [illegible]

دلالت

زمام [illegible] سعادت [illegible] در کف [illegible] آن
[illegible] نوازش [illegible] در [illegible]
[illegible] اظهار [illegible] صحیفه [illegible] احوال [illegible]
سرا [illegible] امید [illegible] اعتقاد [illegible] و در بلاد [illegible] سعادت
دلالات [illegible] عنایات [illegible]
[illegible] شوق [illegible] اصوب [illegible]
[illegible] حالات [illegible] تمام [illegible]
[illegible] [illegible] شده [illegible]
[illegible] جام [illegible] صحیفه [illegible]
مصطفه [illegible] مشتاق [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] بدست [illegible] حال [illegible]
و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

سرو دستی برادر کرفته این را دیگر نام نهند اما بهمین معنی حرکت کشته [illegible]
سبکدل و لاابالی صاحب حجلی حسن ابرو دارد شبهه جوانمردی سلیم ذات و در حسن لیاقت
در نغمه ربابی بخیال بحر بست [illegible] شده ماشیر و عمر [illegible] الصلوة و حیات
بخشی اوست و خوب [illegible] زمانه [illegible] **بخصوص فرشادل عشق مردی [illegible] شده**
با عشق لیلی و نهار دور [illegible] جرح [illegible] قباب و [illegible] عیش و قرار کشت
گرگ [illegible] بلند [illegible] و سروری و [illegible] طالع [illegible] شمار
با مطالع [illegible] جلال [illegible] آیات و [illegible] صفحات [illegible]
[illegible] مقام صفات [illegible] [illegible] بان [illegible] است
است [illegible] که [illegible] [illegible]
بان [illegible] را در [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و حکایت [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] جلال [illegible]
[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ضمیر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
دار [illegible] صحبت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گشته

[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
محصول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] از دست [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] محبت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] الاسلام [illegible] **[illegible] [illegible]**
[illegible] چند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
مملو از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

چراغ جان بینی کلیم را روشن نموده و ضیای صفای [illegible] لامع النور بیانش مشرق و منیر کرد

واله تخلص [illegible]

یکی از شعرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خرم فرمن این برکت خدا داد قلعه ذات البروج فلک فرمن در ساحت [illegible]
زمین هموار عرصه صولت قاهره پیوند کلام ارسال و رسم کم از زوال [illegible] دلیر روز
و بستان حال [illegible] این دولت ذره [illegible] شکر آن
این عطیه عظمی بر ذمت همت علیا لازم فرموده ایم که از [illegible] الصلح [illegible]
از معارک [illegible] وجوه [illegible] احوال [illegible]
[illegible] را [illegible] مصدق [illegible]
حال [illegible] آل [illegible] برکت [illegible] حشمت [illegible] عالیجاه [illegible] شوکت و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بتعلیم [illegible]
[illegible] رقم حکومت [illegible] بنام عبداللطیف خان [illegible]
لطف [illegible] عالم [illegible]
[illegible] عظمی [illegible] عالم [illegible]
بشکرانه این موهبت عظمی بر ذمت همت علیا لازم فرموده ایم [illegible] اخلاص
[illegible] بندگی [illegible]

هر یک

از [illegible]

از معاملات [illegible] بمراتب عالیه [illegible] مناصب
[illegible] مهمات [illegible]
بعمل [illegible] مصدق [illegible] حال [illegible] و شوکت و حشمت دستگاه
نظاما للایالة و الشوکة و الحشمة عبداللطیف [illegible]
[illegible]
[illegible] رقم فرمانداری [illegible] حاکم [illegible]
[illegible] و شوکت و حشمت دستگاه عالیجاه امیر الامراء العظام نظاما للایالة و الشوکة
و الحشمة و الاقبال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الملم [illegible]
[illegible] عالیجاه [illegible]

در ایام سرور [illegible] و امت اخلاص را ملتمس که نگرش [illegible] در مجالس و محافل
جلوه داده الیت چون [illegible] مهلکی فرقت [illegible] و محروم از نجم [illegible] لهذا
معاد [illegible] که [illegible] روز [illegible] محروم [illegible] از [illegible] حقیقت مهر
طلعت [illegible] که [illegible] انجاه [illegible] که در دو روز [illegible] روز
سلطان [illegible] کامل [illegible] [illegible] حاصل
که دربار آن عالیجاه روز [illegible] در [illegible] چشم [illegible] شد
و از روی [illegible] در نظم و نسق مملکت کوشد **رقم صدارت میرزا [illegible] اسم**
چمن [illegible] صدر [illegible] و [illegible]
عالی رتبه [illegible] کامرانی و [illegible] جهانگیری [illegible] باشد
دعای [illegible] صدر [illegible] در [illegible]
[illegible] عظمی [illegible] همت [illegible] لازم [illegible] که [illegible]
[illegible] شنیده [illegible]
از [illegible] کلک [illegible]
گردد که از آنجا که [illegible] انجام [illegible] و فروع انوار [illegible] شده
[illegible] سلام [illegible] نور [illegible] داتش [illegible] کریمه

الالهم

والذین [illegible] و قران [illegible] عشق و [illegible]
[illegible] که باصدق [illegible] و اجر [illegible] بلند
و منصب [illegible] ممالک محروسه [illegible] **رقم میرزا [illegible] حسینی**
که نام [illegible] حاکم [illegible]
انوار [illegible] که [illegible] اخلاص و مخصوص [illegible]
[illegible] الطاف [illegible]
[illegible] علی [illegible]
و طیفه [illegible] و [illegible] مخصوص [illegible] و از
امثال [illegible] که عارف [illegible] الله
در [illegible] اصحاب [illegible] عارف [illegible] الاسرار
عوارف [illegible] خاص و عام [illegible] علوم [illegible]
[illegible] اسلم [illegible] و اسم [illegible]
[illegible] عظیم [illegible] [illegible] ارا
[illegible] که [illegible]
[illegible] عنبر [illegible]

بالطاهر

این حسن صفحهٔ عارض خطاطان ارض رنگ الم بیرقه بود از این سعادت اختری
رخشان گشت که کوکب تابان از فروغ عبار آتش عمل صبا از چشم زدن کهف وار
طراز طرز دانه بسته ما نوازی بر غوله معنی صبیح البهجه حرا اکبر که بنان عارض حقائق
از حضرت شکفته رخسارش که یک در چمن حقیقت بعضی رقمه شعار و معنی و غایت بلاغت نامه العبارات
مضمون جامع ما که این نسخه خلاص شعر و انشاء به بوستان شرف و قصوری کشیده اسباب مبادیات را
ستاینه و قامت کلام را برابری و موازی مهر از عقود در رشک گوهر انجم از رشح از ابر آ
چون آسمان فسحت علیه حضرت سکندر شوکت دارا درایت قهرمان معمور کار ارض الاکرمین
بالطول والعرض من ظهر بمصر دو انا جعلناک فی الارض سلطان البرین و خاقان البحرین ثانی
اسکندر ذو القرنین ضامن امان العجایب پادشاه اسلام پناه و قادر شاه ظل الله سبحان
اقتدار لازال نفوذ احکام العلیه در اکثر فی الاقطار والامصار مرتبت و حسن شکوه معهود
عنایت طلای مخمر که دقیقه یاب طبع والا گهر از سرکار لطف شعار اعلی ابد آیت
حضرت وزیر بکرم و دستور معظم بحاج الحمد پاشا و صیت گشته از مایر اگر عرض بهیه
دربار بهشت چنین مهر انور که مرز گیتی واز هر سینه صفحه طعنه عرب سعید و جمی
اخلاص منزل فضل سینه از فرط طارص قارکشته عقد ثوابت از غرش آن حسن ما
بر خود بچید و زبان هر حبان اعنی علی عواقب ستاعت بکر گرار آن

قلدر

عوارف عظمی عطیات و زینت دوست شده ربع فرق قهار زیر چرخ دوار احمر شب
ان شاء الله تعالی جبینه که حضره فلک نقوش تاج ما کواکب شبحون و در دراری ولآلی
ثواقب در مجاری آن سهم مخروف اعلات زبان رقاب ثوابت منوط حسن کوکب بحر
کهکشان سر لوح کنبد خضراء جهان و مقالید کشور عرصه مکان زر بر فیروزه قبضه
ملک علیه حضرت شاه بن شاه ظل الله و خلیفه اسلام پناه بحر الانام عالی کمان قابل بعالی
بساعت قیام و قیام ساعت بعث پادشاه ابن الاعلی لازم ممالک علی البحاه مصطفی
رفع عالیه کلمه و تمهید رسم الفت منفعه در دار بلده نغداد دار السلام زمان
و نصر بقصور ایام و آن دولت ابد پیوند و کامیابان عجم و شهان عجم با سلاطین الجر ان شاه
العزیز بر روی قیصر اهل اولیای نعم دوام ابدی تمکین اکرم سفارت و شیدا سلطنت اسلام
بحر و ایالت رت نعمت بکری ظهور خواهد ابدی حضرت نواب کامیاب نادر دوران عالم شده
برای جهان برای آفریقس و مصر بخواه ابدی اکرو به جهان مملکت معلوم بحکم ورسلام
اختصاص و ترجمه که عبارت از روم و هند و ترکستان پیش از آنکه به اهالی دیار طرف
سلاطین ترکمان بعده که در تواریخ سلاطین و حق حقوق و ستور نکته کمال خاقان مغفور سرور
امیر تیمور و اولاد حشمت اهل الملک اسلام پناه فرمان انا معلوم کیسه ثبت نو از آنجا
نقد سرنوشت سلاطین السلطانیه صفویه اسباب معالی و در عهد سلاطین آل عثمانی بنواع مصرف او ربط

دیگر آنکه با توابع متصرفات سلاطین عراق عرب و دیار بکر و بعضی از ولایات
و غیره به تصرف دولت عثمانیه در آمده چنانچه [illegible] ایران
مشرف [illegible] و در زمان [illegible] الهی جلوس [illegible]
برادر [illegible] سلطنت [illegible] کرده ان شاء الله تعالی که ممالک محروسه
که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد [illegible] ممالک روم و ولایات آنحضرت را
بقبول [illegible] تصدیع [illegible] صورت [illegible] مطلوب [illegible]
چه [illegible] و در عالم [illegible] بعضی
نکرده [illegible] اعلان [illegible] و در عالم [illegible] تبع
داشته [illegible] امور [illegible] اصلاح حال مسلمین [illegible] آنحضرت [illegible] اسلام [illegible]
ام و احکام [illegible]
و [illegible] را پسر خود را با چند نفر دختر خود [illegible] سالها امرا
چنان [illegible] که [illegible] ان شاء الله تعالی [illegible]
عازم روم [illegible] امور [illegible] از
همراه عالم [illegible] اسلام [illegible] ان شاء الله تعالی [illegible]
عالم [illegible] از طرف [illegible] آید [illegible]

ازین

ازین حوالت خدا داد هم سبب آن شوکت [illegible] ذی الحجه [illegible] عاشر
و امداد و [illegible] هر چند که [illegible] تحقیق [illegible]
انجام این امور خیر فرجام [illegible] و خاطر [illegible]
وحی و الهام [illegible] عقل [illegible] انداز
محبت [illegible] الهام [illegible] بعضی [illegible] امور [illegible] شده
[illegible] دولت [illegible] و اما [illegible] اسلام آنحضرت [illegible]
اساس این دولت ابد پیوند را استحکام [illegible] آنکه آنحضرت [illegible]
[illegible]
این چند فقره [illegible] همت و فتح مملکت آنحضرت [illegible] فقره در
[illegible] عالم [illegible]
خاطر [illegible] اطراف [illegible] امور [illegible]
نماید و الا در عالم [illegible] بیش از وقت [illegible] عزم [illegible] اسلام
[illegible] و برادرانه [illegible]
[illegible] روم [illegible] [illegible] که [illegible]
شکرگزاری از [illegible] که [illegible] امور این دولت علیه [illegible]

الملتجاه والاکاه که از ضعف هوش و اکاهی و ضعف [illegible] اصحاب [illegible] والله

مستشهد اما آنچه در باب [illegible] که از جمله شروط [illegible] شیخ الاسلام [illegible] کرده

بعد از [illegible] را آنچه معهود [illegible] موجب تعجب گردید [illegible]

برای شرع و عرف [illegible] جمهور انام [illegible] وجوه [illegible] از حضرت [illegible]

بنای تقلید [illegible] که [illegible] شروع [illegible] در

بیان امت برای رفع نزاع و فساد [illegible] هر چهار [illegible]

اوان [illegible] حال [illegible] همایون [illegible]

باشد و [illegible] آن [illegible] در این [illegible] مصلحت انام

و حرمت اهل اسلام [illegible]

و صلاح و [illegible] اهل اسلام

[illegible] در مقابله کفار [illegible] دراز

کنند و [illegible] در [illegible]

هر گاه [illegible]

[illegible] مقام [illegible] صاحب [illegible]

و [illegible] عظام [illegible] و [illegible]

[illegible]

ایمان [illegible] اصراف [illegible] اما [illegible] خولا

نوع [illegible] که [illegible] اصلاح [illegible] نجاح فوز و نجاح [illegible]

[illegible] دولت علیه [illegible]

قبول [illegible] **[illegible]** [illegible]

قیاس [illegible] فیض [illegible] خلوت

و [illegible] عوارض [illegible] محفوظ و [illegible]

[illegible] شوق

و [illegible] حضور [illegible] صحیفه اظهار

و اعلام [illegible] دوات [illegible] حیرت در دهان و قلم را از

[illegible] حسرت [illegible] کدام حوصله

کیفیت [illegible] و ملال را که از استماع [illegible]

اهل اسلام [illegible] سبحان الله

شمع حواس [illegible]

با مداد [illegible] توان راه [illegible] مصاحب

چه [illegible]

[illegible]

و توقع عموم ارباب [illegible] آن ظرف در این از آنجا که جهت [illegible] با جوهر نفس الامر
[illegible] شاهی را از کثیر عالم تمام و داشته اند و در روح پاک را از کدورت ظلمت
خاک جز تغییر منزل و تبدیل مکان نیست که این جنس معالی [illegible] از
وقوع نظر در تماشای عالم صورت خاطر جمعیت ناظر را در شکنجه مباینه
داشته باشند [illegible] ارای [illegible] تسلیم و رضا شده توقع [illegible] جوار
الهه رحمت [illegible] را [illegible] آب غفران معفور و محبت [illegible] سیادت و نجابت را
چراغ فروز انوار طهارت قره باصره [illegible] و اقبال محمور و معمور دارد اگر چه
اظهار مصیبت با تحریر مواد ملالت و کدورت [illegible] عالم قربت
و مقتضای [illegible] حق مصاحبت و [illegible] تحریر این چند کلمه کوته
تصور نموده در صفحه [illegible] لیکن اظهار [illegible] معنی مبادرت می نماید [illegible]
خلف الصدق [illegible] سیادت [illegible] و [illegible] صمیمی را از خود [illegible]
داشته [illegible] کرده والله معفور [illegible] ابواب [illegible]
[illegible] دلالت [illegible] و سر در [illegible] باشند [illegible] از جهت [illegible]
مرقوم [illegible] بهر [illegible] خاطر [illegible] هر [illegible]
سیادت و نجابت و [illegible] و خلاصه [illegible] و [illegible]

[illegible]

ستوده آل طه و یس و زبده اولاد [illegible] مطرح اشعه انوار الفضل
[illegible] و مظهر آثار [illegible] صوری و معنوی [illegible] الفاخر
حقایق [illegible] اکتساب [illegible] از ادراک [illegible]
[illegible] عنبرین [illegible] خط و [illegible] از
حقایق [illegible] محبت و [illegible]
رسیده و [illegible] و [illegible] صحبت [illegible]
[illegible] معطر [illegible] معانی [illegible] محبت
که [illegible] عصمت [illegible] پرورش [illegible] محبت [illegible]
در لباس [illegible] الفاظ [illegible] عبارات [illegible] صحاب [illegible]
صحایف [illegible] اظهار و اعلام [illegible] اخلاص [illegible]
و [illegible] ظهور [illegible] الله [illegible] حقایق
[illegible] مقام اظهار [illegible] صمیمی [illegible] همه وقت [illegible]
[illegible] داشته [illegible] لایقه [illegible]
اطاله [illegible] کرامی [illegible] مرقوم [illegible]
همه [illegible] سیادت [illegible]

دائما از فیض نقاط سحاب مدار شهره آب سپهر نوای نظارت بر اطراف [illegible]

به صفر بساط آرای انجمن صحبت و عاقبت و خرمی در بساط شبهه بهار آثار اعراض حضرت

صیامات حسن بعجائب شد و بجهت شوق و خواهش مسند شاد و ادراک

حضور موفور الحبور بجهت آن نگارش ترجیحه صفحه خلق و تن مولانا آن [illegible] اند

که مراسله محبت طراز محبت اعتراز به ملاحظه شکل عادل مه گونه سحاب [illegible]

تحریر شهره مصحوب و صحبت کمالات مستکفانه متحلی شده تسلیمت ابدا

وارد و اصل شد به درستی که دیباچه تقویم سعادت و گرینه اقطار لباب خرمی و بهجت نمی

وی وداد انجمن نگارش آن نشاط و بساط آسوده و غیر اندوه گردانیده

شمیم صحبت و حجت عاقبت مجموعه از کنون شرائط محبت سلام و تعلوم و سعادت

بود و شد و کم حلاوت در بساط معطر کرد ایند شوق [illegible] و محبت [illegible]

شد جای لطف که بر [illegible] حجاب بر [illegible] دلبند محبت صوری

فرد [illegible] جلوه گاه خاطر و دوستی مواظب لحظه فیض حضور روحانی [illegible] اگر

[illegible] و سوانح صمیمی الاختصاص ظاهری [illegible] علاوه اعتقاد

معنوی و سوانح صمیمی الاختصام [illegible] انجا که جانب معانی

صدق [illegible] وصف [illegible] لکاتب اخلاص [illegible] ظهور لا کلام خواهد

دارد

داشت [illegible] که نسبه صرافت و مولات را که بر رای انعقاد رسمیه گردانیده

به نقش معنی صفحه اظهار [illegible] از ریاض خوش [illegible] از اطراف استحباب [illegible]

شمیم [illegible] شوق و [illegible] آنست [illegible] آرزوی [illegible] و

[illegible] اسلات [illegible] ارجاع جهات و مرغوب لا انقطاع [illegible] طراوت [illegible]

بر جهت [illegible] آب نماید **بیک ارادت شان [illegible] مرقوم شده**

همیشه بهار [illegible] انجمن [illegible] و [illegible]

انجمن حیات [illegible] طلعت [illegible] ضمیر [illegible]

آثار [illegible] شوق و خواهش [illegible] خاطر محبت [illegible]

[illegible] و علاقه محبت [illegible] محکم [illegible] ظاهری

[illegible] ارای

حضور [illegible] صحبت [illegible] که [illegible]

[illegible] خاطر محبت [illegible] فکر [illegible]

منظوم [illegible] عجب [illegible] قلم [illegible]

لالای ابدار و [illegible] ارسال [illegible] بر زم [illegible]

خاطر [illegible] معنی و چگونگی احوال خیریت [illegible] متعلق و [illegible]

به برکت ابر مدرار خامه فیض نشان گوهر و اظهارات بهزیر و مهمات و سرعجوبه که بهجه باشد

باش به رسم رهی لطف تحریر در می آمده باشد **یکی از اصحاب جیبون قلمی شود**

همسواره اورنگ با فر و شکوه سبحانی و سریر سپهر نظیر فلاطون‌نما با شارات انوار

تمکن و استقامت مشحون دالا درجات و درجه سعید سیمت شاه آیات علیوی کامیابی ان

ذروه سمو المکان عمیم الاحسان سمو قدر و الاشفاق و الاستغنا عن الاکفا عن الاقران

لا دانی طاعی حاسد پس العصر و لیث رفیع المنزله و الشان سمو المرتبه و المکان منبع

والا جاه مقرب الحضرت العلیه خاقانی دام عمره با هر فروغ مهر پرورش اندر

تو به نمونه عشق عشق گنبدن باد انجم آرای فرخنده مهجی حشمت و جلالت و حیثیت

و مکرمت و کامکاری و کامرانی باشند بهره از ظل قاهر و اعلی دکوه و محاسن ظرایف

و اظهار مراسم نیاز مندی بجهت بعثات و روابط خاص و اشتیاق بیشه اخلاص

نگارش بهر صحیفه محاسن عنوان صادق رحمانی کیفیت شوق باطن

خلوص مواطن و حیثیت درجات اراد و بنده جان عقیدت جاریه و فیض ایزدی ادراک

حضور کیمیا ظهور بهر نور رحمت طلعت خامه فلک سیاست یکتا با نیر تحریر

میسر ابد گردید از اینجا سیاست بخشی مهر شوراز مکانت نبض مخالص و حرارت

مواد مصادقت و چگونگی درجات شوق و اخلاص مندی انکار کلیت از ارکان

لطفا

مصادقت **قسم معظم بسم حاجی محمد رضا** ... ارادت به معبر و اظهار

هستی بوده کامیابی عیان خلعت ایالت بفخوای و لقد کرمنا بنی آدم در رزق موجودات

و کاوه کاویان بحکمت امتحان دست شیر دوران همچنان رواج و رونق و ادارج

همان روا ساطین معدلت پرور مروت این عرصه گیتی را اعراج داده زر

انور و حکمرانی و فرمان روایی را در کشور ایران زینت داده جلال و کلان

ساخته و زینت اینچنین التیام الظهور سالار عرش و قیت سپهر و لسان گوشه

ایشین و جهه و قامت قامت پاسبان اطوار زمانه و دور ایران آراسته

و مایه شکوه گیتی قوی بنیاد در بارگاه مهر ذره افراشته در آرایش همت

ابری نیز همت و الا رم و حکم رسانیم که سرمکت آن مکان آسمان آیین و فن

شان که سکه رتبه شان از خلاص اخلاص خالص آمیز در روز الصرب

جامع ستائی عالی اسکه بر رشد تربیت ابر امجدی و شوق و اعتماد و حشمت

ممتاز صفت والا و مراتب علیا سرافرازی الاکفا و الاقران ممتاز و کرم

لهذا از ... فلان معبر کل ممالک محروسه سلطان البیان صحبت ضمیر و سینه

اخلاص تخمیر جانی خشی تقیسی جانی محمد که از کارکنان حضرت شاهنشاهی

بنده مفوض و مرجع فرهی علم که از ذی جوهر و کار و کار از عنایات و تربیت

که در ممالک محروسه سکه می‌کوشید زر شاهوار که بعیار ...
برسازد و از غش و قلب آن بعلت پاک و مصفا نموده از جهر سکه بر سواد اش
خاص شرف خصوص اختصاص یابد بوالی کجا رقم شده
طلیعه اختر طالع جلال الظهور عاطفت خصوصیت انضیاء بخش سپهر
فسحت ایوان سلطنت و دولت و افراز اعلام انجاب و الاضاف ... محامد اشان
مکارم اکتساب مسند آرای ممالک عظمت و کامرانی و زینت بخش انجمن ابهت
و حکمرانی دُر درج شهامت و شهریاری گوهر برج سعادت و کامکاری
همیشه بهار گلبن مکرمت و عالیمقداری و غرض بر و مسند بحر عزت و رفعت و بزرگواری
خلاصه دودمان فرمانروایی قاآنی و نقاوه خاندان ... جهانبانی
بعمر بربع نشین اورنگ عظمت و وقار و زینت افزای سریر حشمت و اقتدار باشند
عبرا اهداء هدایای ادعیه وافیه و اتحاف تحف تحیات زاکیه بر لوح الطاف
مسکنات ... مسطور نظر حقیقت ... و مرکوز خاطر ... گردد
جوار ... کاهات ... قویم ... یابان
والاشان دار ... ولاه والاجاه ... محبت و مکرمت
مستقیم ... طرفین آمده ... همان طریق

والی

و آیین مهربانی ... بی شده و گاه پیمان ... که وان ... صاحب کلاه
ابواب کشور ... مفتاح ... تو در ... و گشوده شد
سفرای ... رسیده ... و ارادت عبادت ... مفتوح لهذا
در این اوان ... اسم ... گردیده
و ... بحضور کشور الفتور ...
طریقه ... محبت ... همیشه ... سیادت ... سولات
و با ... مهمات ... دولت ... عنایات
... بوالی کجا رقم شده
الشاء الله تعالی ... مسند ... خسرو ... آراسته
رفیعه سلطنت و ... الاصاف ... و ...
و اتصال الفرد ... و الا ... سعادت ... شده
لباس ... سلطنت ... همیشه پایدار
عز و علا و ... و عشرت ... و نقاوه
... ریشه ... در ...
فسیح ... آن ... بعد از ... اسم

ادعیه طرازی و لوازم مهربانی سعادت و تحیت که پیرایه صفحه دولت میگردد

در این وقت که تحفه نامه بنیان از استماع خبر بهجت اثر در **تولای اردوی قلمی شده**

شگفت گلهای کامکاری و طرف [illegible] عالم

[illegible] ترک [illegible] جلال [illegible]

[illegible] مظهر انوار [illegible]

و الا را ابلاغ و [illegible] لوازم [illegible]

مضافات [illegible] شعبه [illegible]

[illegible]

[illegible]

اشرف [illegible]

و ساله [illegible] **رقم قضای دارالسلطنه اصفهان باسم فلان**

ارزو درین که حاکم [illegible] و عادل [illegible]

[illegible] در معرض کامل [illegible]

[illegible] ملک [illegible]

عالم صغری [illegible]

[illegible]

رقم میرزا (؟) اصفهان باسم فلان الحکم ارزو درینکه [illegible] زلال [illegible]

هشیاران بر مزرع کشت زاران آلای آن چون التماس رواج کل نخبه نهال
مقصودها را از سحاب فیض و لطف شاداب و سرسبز و سیراب گرداند همواره ای
صلوتهای علیای ممطور از امطار سحاب مصروف و معطوف رونق بخش جمعی که
ابا غنچه بهار قابلیت و بلوغ شان از جویبار کارشناسی دار ارجمند و سرشار
مرحمت ظل اللهی بر دمند چنانکه [illegible] [illegible] الاعلی [illegible]
همکنان به مناصب بلند و حضرات ارجمند ممتاز و سرافراز
فرمایند [illegible] [illegible] صورت احوال [illegible] رقم
تعیین وظیفه کعبه گیر [illegible] [illegible] [illegible] همگی
[illegible] امور [illegible] وظیفه کافه [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] مصروف و معطوف [illegible] جمعی [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دار الاقبال [illegible] ممتاز و سرافراز [illegible] لهذا
[illegible] [illegible] احوال [illegible] عنوان [illegible] امید [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ای از

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] غزال [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] غزال [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و کوی حصول مطالب ذرات بحکم عنایت قادر بیچون از عرصه میدان
جهان بوقلمون را بعد مرتقی بدارج فرق و سر کشیده ابر کرامات شامل
کلی دعوات و ثنا که از اعشه بهار اجابت وجه اول صحیفه
حلقه و ثنولات بعبارات مختلفات عقول عالم [illegible] امید [illegible]
امید تا ظهور موکب جهان تاب فروغ بخش عالم [illegible]
همواره کوکب ذات والا درجات و اختر دولت جهان آرای سرادقات علا از
بتقهات جناب حضرت سبحانی از افق دولت و برج عشرت لامع و طالع [illegible]
برای مطلع ابهت و کامکاری بحار الطاف اعلیحضرت ظل اللهی بهره
باشیده با بصیرت امید که تا مربع نشین فلک چهارم [illegible]

بخصوص [illegible] [illegible] ورد [illegible] [illegible]

چون مسافر ملک [illegible] را از [illegible] بر در درگاه [illegible] آل حضرت خیر البشر
علیه صلوات الله الملک الاکبر در این [illegible] سلطان [illegible]
سلطنت و خورد و بزرگ جهانیان را داغ عبد [illegible] نقش
پیشانی و [illegible] جهانیان حلقه غلامی این درگاه آویزه گوش [illegible] ساخته اند و قبه
بطوق بنده کی ایشان [illegible] آزاد کی افراخته و مضمون [illegible] صدق
شعور من عشق [illegible] اعتق الله العزیز [illegible] عضو عضوا له من النار [illegible]
عشاق سگان [illegible] گوهر [illegible] ذنوب و معاصی [illegible]
از قیات سلاسل عباد [illegible]
همت [illegible] لازم [illegible] مولاحق [illegible]
مالک الرقاب [illegible] که از [illegible]
بادشاهی [illegible] این [illegible] الله [illegible] و کفاره
و [illegible] غلام را در سلک احرار [illegible] از ادگان مراحم
[illegible] مقام داده [illegible] عبان [illegible]
[illegible] و ملاذ [illegible] اسمان [illegible]
این کتف [illegible] بتاریخ [illegible]

راقم [illegible] و ادیب شیفته [illegible] استرابادی [illegible] شرایط اخلاص [illegible]
ادعیه محبت اعلی نهضت انجام [illegible] حقایق نما علامی علام و فضلای عالی مقام دراز
انتها و اعلام [illegible] ادوار [illegible] و ایام سعادت فرجام این احقر عباد و
روز عرفه و احرار [illegible] اطراف [illegible] شرف وارد این ارض فیض [illegible]
که [illegible] جمعی [illegible] جمع از [illegible] قرار کرده [illegible] موقوف کامل احوال
سکنه کاظمین نموده معلوم شد که [illegible] جمعی کثیر از صغیر و کبیر و برنا و پیر در قلعه
ارغوان قوت [illegible] و [illegible] [illegible] ایشان مانع
کلمتین طیبتین شهادتین و امت رسول ثقلین و در [illegible] موافق و در
دین و شریعت مطابق [illegible] نقصان [illegible] فاصلحوا
بینهما و [illegible] [illegible] خیر [illegible] کلام الله [illegible]
نموده جمعی از ایشان را با خود [illegible] آسمان [illegible] کثرت [illegible] جان و [illegible] اگر
[illegible] نقض [illegible] عقلیه و نصوص شرعیه [illegible]
[illegible] ارباب [illegible]
نگارش این صحیفه [illegible] حضرت [illegible] اگر
فلک [illegible] ایشان [illegible] کشور [illegible]

و عالیجاه [illegible] صاحب [illegible] و دستور [illegible] احمد پاشا را هوس [illegible]
روا [illegible] عجزه [illegible] کار [illegible] این [illegible]
و لا محاله [illegible] مسلط [illegible] عام [illegible] ایشان را
در این [illegible] [illegible] [illegible] شور و فتنه
از آن [illegible] [illegible] [illegible] اول منوط
و تغییر و تبدیل کار جهان [illegible] [illegible]
همیشه [illegible] المنزل [illegible] و [illegible] شد
[illegible] صاحب [illegible] مسلط
[illegible] [illegible] [illegible] عجزه و
در [illegible] [illegible] [illegible]
چون [illegible] بعضی [illegible] مبارک
اصغر [illegible] حضرت [illegible] حضرت
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ولو انهم فعلوا
[illegible] [illegible] [illegible]

کهن و بالله رمونه اوس کیفیت کیفیت لیکن حسن بیمه سلطانان را

بیگوان کبیر صاحب حسب اساس **گیتی علم و نور شده** ان شاء الله تعالی

حکیم علی الاطلاق و معالج امراض نفس و آفاق از عوارض قدرت کامله و

دار شفای حکمت شامله التهاب جگر پر تاب بهار را بشربت فواکه شفق طبع و دل

سر طلعت شراب بقرص کواکب جهتاب و سینه الغنبه صبح صادق هر اوزا ماه

طبع طراوت سرشت وذات حق صفات را شفای خوش حال و الا که تحکیم

جامع الطیب با عطر شرح تحریر جهولای بحث طبی [illegible] زا امور علامه هوا

ظاهر [illegible] حق تو برای حسن نفس الاشرفان شفا و کتاب [illegible]

صنعت حکم است [illegible] که از ماشر شرف [illegible] کیفیت [illegible]

فرح بخش خبر اطراف جن الم کلام از اطراف روضه ملک [illegible]

و جنان بحرا اثر هوش فت موجزی از علمیات [illegible] شرح تو ابر [illegible]

چمن در مشام [illegible] در کام مرام محال [illegible] شیر شرح [illegible] از

اوان ایاب [illegible] الایام جمهوری قدم [illegible] و انظار [illegible]

[illegible] و ادراک امراز [illegible] عیش اساس صحت [illegible]

مزاج فایض صاحب [illegible] اعلم [illegible] توانم [illegible]

همین عهد خوش است [illegible] اوضاع مقاصد الام تفصیل را [illegible]

تسکین و شربت ابتر او آزار [illegible] فراق معجون فرح [illegible]

قلبیه صحت خیال [illegible] شربت و التهاب حرارت شود صحت [illegible]

بقرص مبارک ملازمت [illegible] و شراب [illegible] مخالفت [illegible]

کرده خاطر [illegible] این دعوه [illegible] دفع [illegible]

قراری [illegible] طریق دعوه [illegible] گذشته اند

داعی حاذق [illegible] موافق را [illegible]

عمر [illegible] الایام کامی [illegible]

سالی [illegible] علت [illegible] مقام [illegible] خاطر [illegible]

زیارات و [illegible] معنی [illegible] دارین [illegible]

ملکه صحت [illegible] روزی [illegible] مزاج و داد و

بنیه [illegible] ضمیر انور [illegible] ظهور و شرح

[illegible] آب [illegible] العرض [illegible] شوق [illegible]

حوالی [illegible] قرابت [illegible] اطالت [illegible]

نمود چنین در ایام [illegible] اصلاح [illegible] حرارت

[illegible] الحمد لله [illegible]

[illegible] و اصلاح [illegible] ... [illegible]

احتیاج و افتقار گشته آلتی اصلاح مزاج فاسد او ضماد عشق معجون عطا [illegible]
و شربت [illegible] روی برای تصفیه حالش از اخلاط ردیه افلاس فلوس [illegible] در کار [illegible]
بود [illegible] حب [illegible] مسلع [illegible] قرص [illegible] با انضمام ادویه چند [illegible] حواس [illegible]
بعد از ان [illegible] شریف نمود [illegible] از اقاصی [illegible]
پیوسته خوان [illegible] و دفاتر [illegible] صدق و صفا [illegible] کشور [illegible]
دارین و ابواب [illegible] سعادت [illegible] مفتاح تایید سبحانی از چهره حال
ان محال اسرار [illegible] مفتوح [illegible] بعد از [illegible] حاشیه حرم محبت فطریه و [illegible]
قواعد [illegible] اصفیای [illegible] از [illegible] انوار هدایت [illegible]
و جوامع آثار [illegible] و رسائل [illegible] حضرت [illegible]
و لوامع انوار [illegible] خدام کرام [illegible] روضه [illegible]
افروز حوزه [illegible] مدرس [illegible]
[illegible] سبحانی [illegible]
زاد معاد سعادت معاد [illegible] رفع سموم [illegible] احوال [illegible]
[illegible] ارواح [illegible] گلستان خاطر [illegible] آب [illegible] بهار [illegible]
فردوس [illegible] در [illegible] خدام در کنج حظیره [illegible]

کشف الغمه صحبت روحانی قیام و دمکر اکرهایت و جراحات آن عدم [illegible] اقدام
داشته مرصد سعی در کام کلام از خوان خیبت صحبت حاضرانه کامیاب مواهب علیه
و بهره مند فواید جلیله شود ان علی الخصوص کتاب محکم الآیات عهد و پیمان را
بر طاق نسیان گذاشته مسالک [illegible] دعوی [illegible] شده بر این [illegible] بصر [illegible]
افسرده دلش خاطر [illegible] از ذم بعضی [illegible] گشت اگر انصاف [illegible]
حکم بی اعتنایی الف شرع زلف خط میثاق و [illegible] صحبت حسن [illegible]
نعل اثوات اعمال در عرض قصد صحیفه کردیش [illegible] ارشد [illegible] نفحات
مسکینه الفتوحات فیض [illegible] معطر باد از [illegible] کلیات ان شعار در اوان
مساعدت صحبتی در [illegible] حاضر مجرای ایات و نظر
با معنی مولا [illegible] شوق [illegible] در اطلاع شرف [illegible] مرضات و مکارم
[illegible] شد لهذا در بین ولا [illegible] رابعه العلیه [illegible] خلاصه از مدارج [illegible]
شر دمه از منهاج شوق [illegible] پرداخته و ملال تعیین [illegible] سامی [illegible] ساحت
هم شرایط [illegible] مکرر [illegible] فواید [illegible] قیام [illegible] هم مختصر از مفصل
و مختصری از طول و فور [illegible] مبعوض عرض [illegible] از [illegible]
[illegible] انصاف [illegible] معاهدت [illegible] مشتاق را [illegible] صحبت [illegible]

[illegible]

و در دلایات احادیث [illegible] سرور [illegible] توقع از خصال [illegible]
بکمک جواهر سواد [illegible] عنصر [illegible] اجابت [illegible] مهمات [illegible] تحریر [illegible] اوراز
در بعنایت الله تعالی [illegible] سرانجام کرد و [illegible]
کلید ابواب فتوح و [illegible] اسلام [illegible] بها در [illegible]
دولت اعلی علی [illegible] تعالی [illegible] گلوان
اما دو [illegible] با [illegible] وقت [illegible] گشته [illegible] هزار [illegible] او
باسر [illegible] اعراب و فارس [illegible] در [illegible] کار [illegible]
[illegible] جمع [illegible] اصفهان
با تمامی ممالک عراق تا بید ملک الملک [illegible] تحریر [illegible] در
[illegible] و [illegible] و کفر [illegible] دست [illegible] نور [illegible]
اثر رسید و در [illegible] ار
[illegible] در حکمت [illegible] سپاهیش [illegible]
[illegible] صعود [illegible] ممکن [illegible] قلوب
[illegible] طلیعه ظفر [illegible] فتح [illegible]
سرور [illegible] رابعه [illegible] قبت [illegible]

بحر جار شکاف از بیم در زهره ابر نظرش بها دوری جز از نیزار آتش شد شیع شهاب

از بیام گشته و میدان صفحه جرا بسته و هر کلمه آتش بهلو [illegible] از [illegible] حروف

پیرهای سیاه بروش اگر به عقب شکی گرگا عموم رو با ورد که ورق آنچه

لنبر بگاه را آتش باز نشسته و قرار گه وطایفه رهر جمود یا فته سرای اسرار آتش

فرو شد و سر رشته افسرار گاهی سمکار رو بر خلاقان دولت ابر تیرت باید از ابید

لالهزار هم گشت مزرع لعل گاه عید و بع سبزش انجمن زرد کوش سیاه ابر زردون

سرخ باد که الحق جنش و کوش و گواکی و نشاط هوش و تیر و فراغ

بود با نعمت خواهی عظم در دفع مغرلان نقاش گشن بعد از معه لیلی سکباغ در سیزی.

در جهان افراشته و بعنوان الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا حسنا خوشا

باید اسم خوبی جشنه امید دارات بعض جراد هر کرم کریم کرم لطایف العلوات

در وادی قرار بوادی رشته بحی حضه زیگار حوکوار گشته بر منع اید از ادی

عمر مسکنان از بنه عموم اولاد در معنی حسنه تعالی هر روز اشتی ماه فرح روایت

اندیشه ایشان **یکی از خصایص و ویژگی‌های وی شده** بعرض سیر آسمان ها در سکار

دیده بر اخلاف مان چشم الا و صمعی گوهر طعم و شخص است گوش بر اوار استماع

جار بحث پرور نقوات بوند از مطلع آب دیدن علما از نگه چشم شان را جوان

ستاره سحری بروش آن جنت خاطر محصان اهل از نظرش سکوه های لقای

سنگلخ مانند روضه ارم گلشن جنت اگر بعد جان را کلامی شیرین ما به سداد

هی است رشار این گوهر و گلشن بر افشاند روان و الکرورات سرای

در هر را از نزول سروش سرور بیت المعمور خانه بر کات جنس اهل اصلاح

منزل راهمیشه ما هی است که بوی ادراک حضرت عالی شان و ارزن را

ابواب سعادت بر روی جوی گشاید و درین ولا او شاه فتح دشت از دور دی فصه

غیب چنبه با کوه و بر دور ادی اقبال و الا چهره و سی که لعل از کان سجده را

آنگاه شکر از این عطیه آب عنایت در عالم ذره بر دلی و مهر گسری بحر سحر

سماب و گوهر و شبنم همگی این و جهان او دل بوق حضرت علای

وار بقرار است بعنی جو کشید بحر الطاف علاقه قلب و بعد صعف را

بجهت والا مانند خاک بیرار اسما بر از کلاسیم سیل ولادی بعیه لحاظ برد

یکی از جشنان مشهور شده مولف کتاب سوالات و مصنف فواعد و قانون

احد مهندسی معروض اهل حقایق میراث شرق الشمس و اشکال و مجمع البحرین

معارف و فضائل است مید بعد از آن رشته هنر دور از تماشای آن بهار سان

حامل حقایق مرض حضرت سامی علمیه متقاضه و فهم و نهایه گام ولذت

لذا

پیوسته اطراف اشعار ناصر الناس ملازمت کبرای ... العقیدی علامه دیه

کام ابن اخلاص عرض خادم میشود که گاه گاهی خصایل کرم آثار کبار امنوی ارشت

بلوامع مصباح ضمیر شریف و آثار اراس اسا ... منور و مشام

ارزوار ان نفحات روضه بهیه صحبت و الطاف فرخنده آثار کبار خصایل ارکیه و

مکارم اخلاق مرسله بعید نخواهد بود رقم برادر شاه بهادر صدر اعظم

العالی و حکمت المتعالی امن موقف لامر القاهر و حکم العزیز الباهر الی الشیخ والاکابر

الشیخ محمد بن الهلال و خلف الصالح و حکم الهام و مجمع الکرام و کل من دار حسب ...

العاشر من منتهم من القبایل و العشایر اعلموا انا قد ورد ناعلی ملک البلاد مع الجیوش

والکتائب والذین مقدم عن رشحات سهم الاطواد و ... الصلاد محمد امر رب

محاضر والب د ... الصحر نزاد و نه بیر الهی ... و ... اعراض العباد

وما ارسلنا الیکم فوجا من جیوش انه ... و ما امرنا بهم الطرد و ... اذا

دخلوا قریه افسدوها و جعلوا اعزه اهلها اذله و ... از ... هم ... عظم ملک

وانا نظر الیکم ... عن ... تکونوا ... العلیه ... ثنا

البهیه و ... عرض علینا ... رسلکم ... ان ... شیم ... هو

احوال ... لاثبات له ولا دوام وان کان [illegible]

بالمنصور الحسون من بلاد سیره سنه اشتهر لکن لو تکونوا بحیث علیکم تصلون

الیکم کا تری کاظف ان کشتم فی دار سبعه البحر و ... لامنع لکم من الاقدر

ولا رفع عنکم الهول والمخافه ولما تولوا ایدرکم الموت ولو کنتم فی بروج مشیده

ما نفروا ما یعصکم الفرار و لو کنتم فی حصون ... انا صبرنا لکم فی امان الله

وامان رسوله والائمه الاطهار و الاشراف و ... من ارزع امانکم ... حیات

طیبوا حالکم وبادروا الی حضرتنا العلیه مستبشرین بالطاف البهیه و ... آیه ... الله

لکم السمع والاذن و لعین والبصر النفع من الضر و ... عن الرشد فانا ... لکم ... ان

تطلبوا الخیر فلانفسکم وان تبغوا البغی فهو بعلیکم الی ... علم ... الهلال

انه ... ما ... تبع الائمه الطاهره ... الهلال ... العالی

فینبغی علیک ان تحضر الی الحضره الشریف وحیا ... الفنا

ولما ما دمت حیا فارع الی ... من ... الناس و ... من ... الزوار

بجلس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنه والناس رقم بشیخ اعراب

صدر حکمنا الشریف وامرنا المنیف من حکم ... المطاع ... المطاع دی

العزو المجد الامیر ... عبد الرزاق خان ... العالی و ... محمد

المتعالی و عرض علی حضرتنا البهیه ... من حسن البشیه و صفاء الطویه

ساطرق دين الشريعة والدولة المنيعة وزيد عبقا دنانيك وشرف الطافنا
عليك فرجعنا اليه زمام الولاية وفوضنا اليه زمام الايالة وارسلناه الى
الحويزة مقرونا بالاقتدار وامرناه بتسخير البصرة مع سردار المعظم علي رضا پاشا
الذي هو من اعمار الاكابر مع الجنود القاهرة والجيش الباهر الذين كان
عندهم اكثر من ثلثين الف من فوج الاشرار واهل السنة ورد جرى حكمنا العالي
الى امراء الجزائر والعشائر اليك فبعد وصوله [illegible] عليهم مدلوله اوامر
كتابنا هذا فالعشائر اليهم بالتعجيل ومنع ما ازال عزا ومن [illegible] كما امرت
وكن سالكا دلالتهم وابذل الجهد في اعمالهم فجزاء اجورهم توقيعات
الينا ما سمعت ورأيت منهم ولتظهر لهذا الامر مساعيك محمودا الى ان تعمك مقاما
محمودا وتيسر لك ما هو مأمولا ومقصودا اعرض وجهك [illegible]
[illegible] فتقع من مواقع احسن ما احسن على السلف [illegible]
على ترتيبك وتخليصك عن غدر آل الكلاف [illegible] لك من [illegible]
الشام والصحراء لتكنك عن مكيدة تلك الفئة فان القى الينا [illegible] ثم الى [illegible]
حاتهم رقم مطاع للعشاير [illegible] صدر حكمنا العالي وامرنا المستعلي
من موقف العز الى المشايخ الجبابرة ورؤساء القبائل الذين هم ساكنون في [illegible]

مما يكشفنا

مما يكشفنا وانشكو في مما لكنا بان هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق وهو يحيى
بالقول الصدق اعلموا انا موقنين عنداته [illegible] عليكم
التمسك بالعروة الوثقى والتشبث بذيل الشريعة العليا لقوله تبارك وتعالى
واطيعوا الرسول واولي الامر منكم ونص ما مضى عليكم وعفونا عما صدر منكم من
البغي والشرف بكما ورد في كتابه الكريم عفى الله عما سلف [illegible] علي رضا پاشا
صيرناه پاشا بالحويزة وفوضنا اليه زمام الولاية واعطيناه زمام الايالة
وامرناه بتسخير البصرة مع السردار المعظم علي رضا بيك الافشار الذي هو من احرار
الكبار فان طيبتم الطريق المستقيم والدرجة القصوى فتعالوا عنه بها وكونوا من
جنده بها وان لم يشم من البصرة فاتبعوا الى تسخير البصرة وان تعاونوا وتوادوا وتخلفوا
عنها فاصابتكم الويل والعشير ورجع اليكم السوم والحسرة ولكم في هذا [illegible]
[illegible] وما هو يقول جاء ان في ذلك لذكرى لاولي النهى [illegible]
عنه بالرفق [illegible] ومن اعرض عنه [illegible] الشيطان [illegible]
دعوات رقم مطاع للعشائر [illegible] جرى حكمنا العالي الى عشيرة بني خالد
ومن يتبعهم من القبائل اعلموا انا اعطيناكم الامان ورفعنا عنكم [illegible]
الزمان وطيبوا خاطركم من جميع الاحوال وارجعوا الى اوطانكم مع

العيال وان رجعوا انزاعكم بفراغ الالباب فانتم في امان الله وامان الرسول
والائمة الاطياب بين يدي العرش والنفس والمال من كل سوء والقمية والكلال
رقم مطاع در جواب عرض جرى حكمنا المطاع الاعلى رضين الورقة الذين منهم
يجعلون ربقة الرقية بعصارا بالرقبة اعلموا انا اعطينا كم الامان ورفعنا
عنكم الجور والعدوان فارجعوا الى منازلكم وكلوا وارعوا انعامكم وادخلوا على
اماكنكم واسكنوا في كنيسكم فمن عمل بهذا فلهم عيش اعيد ومن تعرض للبعض
فلهم مقامع من حديد امّا كم والمخالفة وعليكم بالاطاعة والموافقة اعلموا بانا
الاوارادته لما صدر من بعض اشراركم اعمالا سيئة وظهر علينا سوء نيتهم
فارسلنا اليهم فوجا زاجرا التجريب بيتهم واخيتهم ولعون الله استقلع
رواهم من اساس اوامرهم ونقمع وصف اركان اثارهم واسم سيرنا بالكم
ونشتو حالكم لان في كل فرقة نجيبة والردي منهم من احمد اوردنا اردهم
من قرح الزند الوري فمنهم جهة وكثر منهم فاقعون افمن كان مومنا
كمن كان فاسقا لا يستوون رقم مطاع شاهي بنا درد صدر فرمان
العالي وحكمنا المتعالي من مجلس الامر الظاهر دموقف العز الباهر الى عمدة المشايخ
والاكابر الشيخ الناصر اعلم انه قد وصلت عريضتك الى حضرتنا العلية

ادري

ورصحت علينا عقايدك الجميلة وثباتك في كل الان بالطاعة موصوف وبالصدق
والاخلاص معروف وبرئ من النفوس الشريرة متصف بحسن السريرة وبحسن تحليك
الى السردار المعظم المفخم واقرا انك على طاعة لقد اربتا زك من كل قبيلة وعشيرة
وبحول الله تحسب منا الطافا كثيرة واشفاقا كبيرة وطوايف مجتمعين الممالف والمولف
فراجتمعوا في معسكرنا واستمدوا بحضرتنا وبحب لا الاعراب الذين يدعون انهم من السبع
واحترازهم عنا كيف يوافق بالاسلام ويطابق بالغيرة وما اردنا عنهم الا
تحريمه في طريق الدين والملة وسلوك منهج الصدق ومتابعة الولاة الذين كان عليهم
سورت الف دو العلة ومنهج الهوان والمذلة فعليك نفاذه الى المعتاعليهم واطلاعهما
اليهم واحتربا سعاين ارشد في محيط هذا الورق فمن تمسك بها نجى ومن تخلف عنها
عرق رقم مطاع در جواب عرض صدر فرمان العالي المطاع الى املال وفلان
كان على القوة ان علما قد وصلت عن العكما الى سدة شاهنشاهية وعرضت مضامينها
على حضرتنا العلية فاشمانا في الاكان صحيح كلمان من نابعي ايران وممالك محروسة السلطانية
ومجلسه الدولة الخاقانية جران واستحوان نعوما على اداء الخدمة واعلان حسن
السريرة ولا يبقا اهوا الفاسدة ولغوس الشريرة ولا تسلط من خلاف الناصح
واتجار بخلاف فضيحر النا دين ولا قربا به هذه التجرة مقام النطليمين رقم مطاع بجعه الاعلى

جرى الفرمان العالي والحكم المتعالي من موقف امر كليد نظم القدر الى جناب السيد الى عمدة

المشايخ والاهالي الشيخ عبد العال الشيخ المشايخ في لام اعلم انك قد تمسكت بحبال

دولتنا العلية بخلوص الفؤاد وتشبثت باذيال الطافنا البهية بحسن الاعتقاد وانا

اعطيناك ما رجوت واتيناك ما دعوت وكنا متوجهين لكي نعطيك مراتب ... واغنين

بحبوحة ... وكانت شفاعتنا اليك مترقبة وعطوفاتنا الى حالك متقضية وكفية عينا

في هذا الان عاليجاه العمدة المعظم والامير الاكرم عليمردان خان ... الحويزة ... مشعشها

وفوضنا امورها اليه لترتيبها وارسلنا الشيخ المذكور ... معه وجعلناه نقيبا

وعرض الشيخ المذكور الى حضرتنا انه قد ذهب جماعة من قبايل الكثير الى بني لام

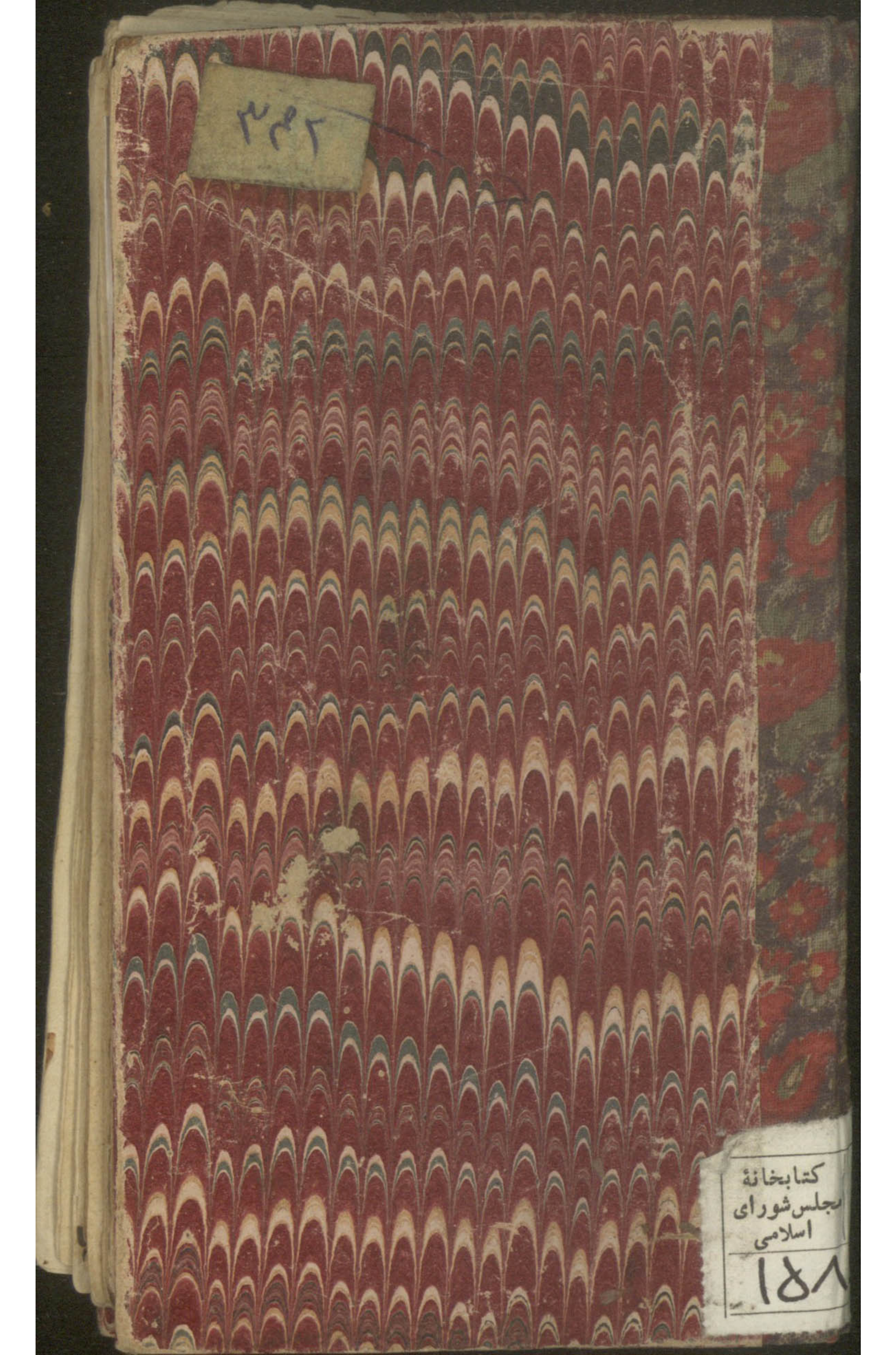
وسكنوا فيهم شماطيط وشماليين وهذا مخالف لامرنا ومناف لحكمنا ... فاذا

وصل فرماننا اليك ... [illegible] فاجمع اصحاب العشيرة المذكورة وارسلهم

الى الحويزة حتى ترفع عنك الملام ... كما امرت للتخلص بتكرمنا في لام وقسم

بالمطاوعة لتحتجب من الطافنا موفورا ولا تقسم بالمخالفة فتعقب ملوما محجوبا ...




کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
۱۵۸